

کارگران جهان متحد شوید!

این پیامها که بنده بدش از نفرت و انزاج رنجیت به مبارزات انقلابی خلق ایران مشحون است، آنچنان چهره گریه هیأت حاکمه را متجلی ساخته است که جای گمان برای امثال چهره یگهای فدایی خلق که بدنبال جناح انقلابی در هیأت حاکمه میگردند، نباشد. یقیناً بگذارد، پیامی است به مردم دین نسبت به هیأت حاکمه و اعلام علنی آنست که: ما هیأت حاکمه ضد انقلابی، شما توده های انقلابی را در سال جدیدی رحمانه سرکوب خواهیم کرد!

پیام با یک مقدمه شروع میشود: ملول و غریب، مقدمه ای مشحون از روح بنی صدر، بهشتی، بازگشتان و خلغالی، طبق معمول توده ها تحقیر شده اند، به مردم گفته میشود که شما در تاریخ پیشیزی ارزش ندارید، مبارزه شما هیچ است! شهید شدن شما وفادار ریهایی بی پایانتان فایده ای ندارد. این اراده توده ها تحت ستم نبوده است که شاه را از تکران نمود، توده ها چه میتوانستند بکنند (ولاد چه میتوانستند بکنند) اگر نیروهای آسمانی به حمایت از آنها برخیزند؟ هیأت حاکمه یکبار دیگر به مردم تذکر میدهد، حکومت که خود را نماینده آسمان نیز میدانند، به این مردمان زمینی تذکر میدهد که به آسمان به نیروی حقیقی آسمانی (که حالا در حکومت پنهان شده است) ایمان داشته باشند و لحظه ای هم در باره نقش تعیین کننده آن شک نکنند. خلق سلاح فکری توده ها! آموزش انفعال و بی حرکتی به آنها در مقابل سرمایه داران و زمینداران، در مقابل هیأت حاکمه، مرتجعیتی که خود را نماینده خدا میداند و خدا را عامل اصلی پیروزی بر شاه خاش قلمداد میکند، این سخنان به کارگزاران، دهقانان و زحمتکشانی که در طی سال مبارزه بی امان هر روز و هر ساعت شهیدی در راه آزادی حقیقی خود داده اند، جز برای طلب اعتماد آنسان به خودشان و فریب آنان نسبت به ما هیچ حقیقی مبارزه طبقاتی نیست.

هیأت حاکمه در این پیام خود را مخالف همه امیرالیهست ها معرفی میکنند، مدافعان سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالیهست که یک قدم بر علیه این

نظام برپا داشته اند به مدعیان مبارزه علیه هر نوع سلطه تغییر لایحه میدهند. آنها توده ها را با دروغ و تزویر سر میخوانند در این توهم نگاه دارند که گویا حکومت با امیرالیهست مبارزه میکند، گویا امیرالیهست موجودی است جدا از سرمایه داری در ایران و حفظ این سیستم به معنای حفظ منافع امیرالیهست در ایران نیست!

اما عوام فریبی پیام نوروزی هر لحظه شدیدتر میشود، حکومتی کینه مستضعفین!! خود را به کلوله میبندد و زندانها پیش را برای آنان بازسازی میکند، حکومتی که در جواب بیکاران اندیمشک در همین ۲۵ روز پیش به اسلحه گرم، ژان و کلت متوسل شده است، در فکر صدور انقلاب خود به جهان است. دشمن سرسخت نیروهای انقلابی، سرکوبگر خلق مبارز کردستان فتوی دهند بر علیه کارگران و دهقانان، ناجی هیأت حاکمه در هنگام سیل و توفان توده ها میگوید:

"ما باید در مدور اقلیمان سه جهان کوشش کنیم. و تفکر اینکه ما انقلابیان را ما قدر میکنیم کنار بگذاریم"

آیا این جزیه معنای انعطاف توجه توده ها به خارج از کشور و تقویت روحیه عظمت طلبی خرده بورژوازی در توده ها است؟ حکومتی که باری از روی دوش خلق ستمکشیده ما برپا داشته ناگهان وظیفه نجات مستضعفین جهان را بر افرای خود قرار میدهد، کشتار مستضعفین! در کردستان و ترکمن صحرا و دفاع از آنان در جهان: چه دروغ خرده بورژوازی آشکاری! چه خود فریبی مشمئزکننده! اما سرانجام همه صغری و کبری های پیام، همه آرماتورهای یوج پان اسلامیه خرده بورژوازی بکنار میبرود، و چهره حقیقی پیام آشکار میگردد:

"لهدام با احسان و طبعه الهی و شرعی مطالبی را که در مکمل و حیات آقای رئیس جمهور و شورای انقلاب و دولت و قوای نظامی را اکتفا عهده دار اجرای آن می نمایم و ..."

کپتان ۶۰ سرور در ۵ همه، هیأت حاکمه فراخوانده میشود، همه، آن عهده دار جزای سیا - ستی میگردد که پیش از این توضیح میدهم، دولت به معنی کامل کلمه

مخاطب پیام "قرار میگیرد و از آن خواسته میشود که قاطعانه آنچنان رهبری جمهوری تعیین کرده است، عملی سازد.

اما پیام چه چیزی را تعیین میکنند و چه حدی برای پاسخگویی به تنگناهای خفه کننده اقتصاد سیاسی موجود دارد؟

پیام نوروزی به ۱۳ دستور مسلح است. این دستورهای سیزده گانه در مورد اساسی ترین مسائل مبارزه طبقاتی موجود و کل سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالیهست در ایران میباشند.

دستورهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، دولت به معنی عام کلمه را معین کرده است. این ۴ دستور مربوط به بازسازی ارتش بطور کامل، تقویت قوه قهریه و افزایش کارایی آن هستند، طبق معمول همه دولت ها دگاها (که خود جزیی از لواز م دولت در سرکوب است) نیز در چهارمین دستور از نظر نیفتاده اند.

دستورهای ۵ و ۶ و ۷ مربوط به مبارزه طبقاتی جاری کارگران، دهقانان و زحمتکشان است. در این دستور ها اولتیماتوم به آنها داده میشود و راه جلوگیری از مبارزات توده توسط خودشان نیز ارائه میگردد.

دستورهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، کلاً پیرامون شرایط ذهنی و کسب شافکار انقلابی و فعالیت نیروهای کمونیست و انقلابی میباشند. در این دستور ها با سرور و تحفه عقیدتی (انگیزا سوزن) با مراحت اعلام گردیده و نیروهای انقلابی مورد تحقیر و تهدید واقع شده اند. دستورهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ همگی از راه طرح فرماسیون ضد انقلابی هستند، بنا بر این ساختمان سرمایه داری بگونه ای برجسته کلیه مقتضیات و جریانات ضروری برای بقای سیستم اقتصادی سیاسی کنونی را مطرح میکنند، این دستور ها همه خواسته های هیأت حاکمه را بطرز آشکار و صریح بیان کرده اند و هیچ چیز از این جواب نگذاشته اند به تنگناهای آنها سیر دایم.

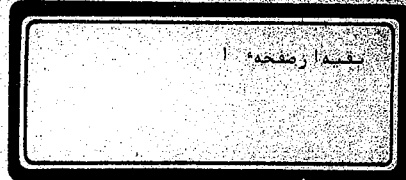
طبقات حاکم همیشه برای حفظ موقعیت خود و ادامه استعمار طبقات محکوم، و بهره گیری هر چه بیشتر از آنان



تا گزیرا تشکیل سپاه - نیروهای انتظامی - وضع قوانین تخطی بنا - پذیر، و سرانجام ایجاد دگاها برای محاکمه مخالفان نظم موجود، میباشند. شکل گیری دولت، که با شکل گیری قطعی ارگانهای سرکوب و کشتار آن همراه است، به معنای وجود تمام دمیق در درون جامعه و تأیید وجود طبقات استعمارگر و استثمارشونده است. بنا بر این طبقات حاکمه در شرایط بحرانی که مبارزه طبقاتی حاد میشود، دست به تقویت نظامی خود، گسترش قوای سرکوب و اختناق میزنند. هرگاه مبارزه طبقاتی نتواند اندام شین دولتی حاکم را خرید کند، پس از هر دوران مبارزاتی علی رغم هر گونه تغییر در چهار رچوب نظامی، ما شین و ابزار سرکوب، ما شین دولتی دوباره احیاء و تقویت میگردد، و هر چه مبارزه طبقاتی بیشتر رشد کند، هیأت حاکمه این ماشین را نیرومند تر و فشرده تر ساخته و بکار می بندد و به عرصه مبارزه رود و در روبا توده ها می کشاند.

پس از قیام بهمن ماه ۵۷ در ایران، درست در محبوه قیام توده ها بر علیه دولت شاه، و مبارزه قهرآمیز آنها با ارتش شاهنشاهی این ابزار سرکوب خلق ایران، ما شاهد حفظ ارتش از ناحیه رهبری جنبش بورژوا لیبرالها و خرده بورژوازی مرفه سستی بودیم. آنها ارتش را حفظ کردند، ماری را که زخمی عمیق خورده بود، نوازش نمودند و تریخا سلامتش را به آن بازگردانیدند. آن دسته های مسلح محلی که بنام کمیته تشکیل شده بودند نیز زودی و در همان حین تشکیل بواسطه رهبری ایشان به دسته های مسلح سرمایه داران و صاحبان قدرت تبدیل شدند، و تدریجاً در نهاد جدیدی بنا به سپاه با سازان مستحیل گردیدند. چه ارتش احیاء شده و چه سپاه با سازان، نیروهای نظامی در دست هیأت حاکمه ضد انقلابی و قوای ضد انقلاب محسوب میگردند. اما سرانجام و کارهای پاشین ارتش که از قیام و جنبش انقلابی به شدت تا شیزید پرفته بودند (ومی پذیرند) به مقابله و دست در مقابل تبدیل مجدد ارتش با ارکان سرکوب توده ها پرداختند، و این بار سرکوب را با ارتش در کشتار توده ها به علت

نصفه از صفحه ۱



چه، قبل از آن، در پشت میز مذاکرات، و در ضمن "مرف نام" یا نما یندگان رژیم مفعول پهلوی و ژنرال های آمریکایی، در خفا، بر بیکر انقلاب نازی اندزده بود. فانتوم ها دیوارهای موتسی را شکستند و در آستانه سال نو، پیام آور "مرگ و کشتار" شدند، آنها نشان دادند که هیچ لازم نبود تا "هلی کوپتر" ها و "فانتوم ها" به عربستان سعودی انتقال یا بدر برادر همینجا، با واسطه خدا انقلاب، در خدمت منافع سرمایه جها بی بکار گرفته میشد. اگر تا هرفته بود و اگر رژیم سلطنتی سرنگون شده بود، نظام سرمایه داری وابسته که سرپا بود، با پیدا ران حمایت میشد. زمینه تولد در کردستان، برای سرکوب خلق کرد، از مدتی قبل از آن فراهم شده بود. آنها که چهار رنجل در جهت بازسازی ارگانهای قدرتی نظام سرمایه داری وابسته پیش میزدند نمیتوانستند بخشی از خلق را خارج از نفوذ سلطه خویش ببینند. نه، این غیر ممکن بود. جمهوری اسلامی ولایت فقیه با بدر همه جا سایه خویش را بپاشد. این قانون سرمایه بود و در این میان نه انحصار رطلی، اونه ارتجاع آخوندی! بخودی خود اژده های واقعی برای توضیح این منالسه بشمار نمی رفتند.

از روز پس از قیام، دست های مرئی و نا مرئی خیا های هیات حاکمه، بکار افتاد و دست به سر و کلاهش نشود آنها، قدرتمندان و مرتجعین محلی کشیدن، شروع شد. آنها نمیتوانستند به انقلاب، در هیچ کجا، اجازه رشد و ادامه، حیات بدهند. از نظر آنها "انقلاب مرده بود" آنها میخواستند با یک شیر چند نشان بزنند.

از طرفی زمینه یی فراهم کنند تا انقلاب در چرخوب مرزها خفه شود، و اینکار را اگر در جایی با تخمیق مردم میسر نشود، باید زور و توطئه چینی بکار آید. جایی که وعده وعید "آ مع عدل اسلامی" بر "مبنای عدل و قسط" توده ها را نفریسد، "برندگان پیام آور مرگ" و "عامل سیا" نامه شدند و قداره کشان با بدست بکار نشوند و طوفانی از آتش و عریده جویان خویش را به سران نشان و خون سربازان زد. برای هیات حاکمه، فرستادند، آری، کردستان انقلابی، به

زعم هیات حاکمه، یکسره به "ضدانقلاب" تبدیل شده بود. این سنت دیرین رژیم مفعول پهلوی، که هر حرکت آزادیخواه ها نه بی ربا با رک "تجزیه طلبی" میپوش میگرد، و بختیا رخا ش نیز، خیلی سریع از آن استفاده کرد، چه زودا رشیه های حاکمه جدید قرا گرفت و چه آگاهانه، جناح های مختلف هیات حاکمه متحدان، از آن سوچستند.

"قره نی"، سرلشکر، عامل آمریکایی در کودتای نافرجام سال ۳۷ و رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، انقلابیون کرد را "ما موران اجنبی" خواند و طی تلگرافی نوشت:

"در مقابل تعدادی ما، موران اجنبی تسلیم نخواهم شد."

همیشه انقلابیون، به زعم نیروهای ضدانقلابی تعدادی ما موران اجنبی بحساب می آیند. این موضوع را از "پینوشه" نیز میتوان سؤال کرد. آری، ژنرال ارتش شاهنشاهی، برای بکارگیری این ترفندها، احتیاجی به کارآموزی نداشت. دست آموzan "سیا" خیلی قبل از این، این چیزها را فرا گرفته بودند.

جنايات آشکار هیات حاکمه، که در استان سال نو، در استان اولیسن بهار آزادی صورت گرفت، علیرغم درک و فهم اغلب با زما نها و گروه های چپ در آن زمان، دست پخت همه، هیات حاکمه بود. بعضی از سازمان ها و گروه های چپ که در میان هیات حاکمه، به جستجوی نیروی خلقی میگشتند این واقعه را، گویی یک تصادف و حاصل توطئه چینی بخشی از هیات حاکمه میدانستند بودند سازمان ها و گروه های که دست بدامان مهندس بازرگان شدند، تا انحصار طلبان، اقشریون، اوعنا مرشکوک، را سر جای خود بپاشند. آنها مسأله رادر تحریکات عوامل مرموز و ناشناخته محدود کرده و از اینکه چرا تلویزیون حقایق را به مردم نمیگویند، انگشت حیرت بداهان میگردند. آنها فراموش میگردند و یا اینکه نمیتوانستند درک کنند که درجا مع سرمایه داری وابسته هر طبقه ای که به حاکمیت رسد و بخواهد در چرخوب نظام موجود عمل کند، حتی اگر خرده بورژوازی هم باشد، مجبور است

فد خلقی عمل کند و این مسأله اخلاق نمیشناسد. کوشش آنها برای پیدا کردن جناح انقلابی هیات حاکمه، کشتی در خشکی راندن بود. همه به چشم خود میدیدند که هیات حاکمه، حتی از کلمه دمکراتیک وحشت دارد و "جمهوری سلامتی" نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاده را میخواهد! آنوقت چگونه ممکن بود که بتواند کردستان خود مختار، در چهار چوب ایرانی دموکراتیک را تحمیل کند! هر چند که لبلیل زبانی های بعدی بازرگان چه در مورد سیاست های مملکت، چه در تملق گویی از امثال چمران ها، خیلی زود چرت پاره ای از گروه ها و سازمان های چپ را که در جناح بورژوازی لیبرال هیات حاکمه بدنبال متحدی میگشتند پاره کرد اما نتوانست آنها را از جستجوی بسی حاصل، در پی جناح انقلابی هیات حاکمه با زدا رد و ارشمیدس وار، خرده بورژوازی مرفه سنتی موجود در حاکمیت را یافتند و هنوز هم بر این نژاد می فشارند و همه وقایع را از چشم بورژوالیبرال ها و بانده های سیا ه امی بینند. بگذریم و بگذاریم برای فرصت دیگر!

هیات حاکمه، در شهرها و آزادای" خیلی زود به توده ها و بی لایا قل بخشی از آن یعنی خلق کرد و ترکمن، نشان داد که از این "بهار" بوی خون تازه بمشام میرسد.

برای این خلقها که جای هیچ بحث و گفتگویی در مورد از بین رفتن مظاهرستم پنجا ه و چند ساله رژیم پهلوی و رژیم های ماقبل آن نمانده بود، این بمنزله هشدار بود که فریب این تفیرو تحول را نخورده و تسلای دستیابی به همه، خواسته های خود دست از مبارزه نکشند.

هیات حاکمه از آن پس، از هیچ کاری فروگذار نکرد. یکسری مفتی زاده را بعنوان رهبر خلقی کرد علم کرد، یکبار با توطئه چینی مقدمات لشکر کشی نهایی به کردستان را فراهم کرد و اعلام جهاد نمود و همه، خلق را به سرکوبی "ضدانقلاب" فرا خواند، و آنکه که در همه این موارد شکست خورد

بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی شود.

طرحریزی شده است و منطبق بر تحلیل نیروها برای انقلاب می باشد برنا مه حداقل با برنا مه انقلاب دمکراتیک است. برنا مه جدا کثیر کمونیستها برنا مه سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی است. پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک باید بطور مستقل شرکت کند و جهت پیروزی اینگونه انقلابات در عصر ما رهبری آنرا بدست آورد. بدون رهبری پرولتاریا در عصر ما انقلاب دمکراتیک محکوم به شکست است و این درستی است که لنین مدت ها پیش در "دونا کتیک سوسیال دمکراسی" به ما داده است. در شرایط معاصر بورژوازی از عدیده نیروهای محرکه انقلاب خارج گردیده و در موضع غذا انقلاب قرار دارد. این تفاوت عظیم میان بورژوازی قرن نوزدهم و قرن بیستم، میان عصر انقلابات بورژوا دمکراتیک به رهبری بورژوازی و انقلابات دمکراتیک به رهبری پرولتاریا فوق العاده پراهمیت و نکته ایست که غفلت از آن بمعنی چشم پوشی از آموزشهای اساسی مارکسیسم لنینیسم در انقلاب می باشد.

میدانیم که مضمون مجادلات و خط بندی درون جنبش سوسیال دمکراسی روسیه ۱۹۰۵ و انترناسیونال دوم در هنگام مور شکستگی، از جهتی مربوط به همین قضیه بود. "پوترسف ها" و شرکای "کائوتسکیست" آنها، با روشی الگووار و ظاهراً در پوشش مارکسیسم این آموزش و تاکتیک اساسی پرولتری را به زیر پا می نهادند. انثال پلخانف در جنگ داخلی و امثال "پوترسف" در جنگ جهانی (منظور جنگ امپریالیستی اول است) بدنبال بورژوازی انقلابی عصر خود می گشتند. چیزی که میبایست انسان متعلق به یک قرن پیش میبود تا بدنبال آن نگردد. آنها نقش پرولتاریا را در عمر کنونی از چشم می انداختند و بفرا موشی می سپردند و پرولتاریا را به تبعیت از بورژوازی فرا میخواندند.

اما معنی این حرف چیست که در زمان ما بدون پرولتاریا، بدون رهبری پیروزمند پرولتاریا، پیروزی انقلاب دمکراتیک ممکن نیست.

"ما نمیتوانیم بدانیم که به چه سرعت و با چه موفقیتی جنبشهای مختلف تاریخی در یک دوران مشخص توسعه پیدا میکنند، ولی ما میتوانیم بفهمیم و بدانیم که کدام طبقه در آن یک دوران یا دوران دیگری قرار گرفته، محتوی

اصلی آنرا تعیین کرده، مسیر اصلی تکامل و خصوصیات اصلی شرایط تاریخی در آن دوران و غیره را تعیین میکند. تنها بر آن پایه، یعنی در درجه اول با در نظر گرفتن اشکال مشخص اساسی دورانهای مختلف (و نه اتفاقات منفرد در تاریخ کشوری مشخص) ما خواهیم توانست بدرستی تاکتیکهایمان را شکل دهیم. تنها معلومات درباره اشکال اساسی یک دوران مشخص میتواند پایه برای درک ویژگیهای مشخص یک کشور یا دیگری باشد."

(لنین - بزرگترین دروغین) در شرایط کنونی تحلیل از نهی و های انقلابی و غذا انقلابی در سطح جهانی بهمان نشان میدهد که بورژوازی اصولاً بواسطه گندیدگی و بیپایان رسیدن عصر تاریخی اش، در سطح جهانی مدت ها است که در صف نیروهای غذا انقلابی قرار گرفته است. از طرف دیگر تنها و تنها دمکراتیسم پیگیر طبقه کارگر میتواند با سرعت تمام زمینه را برای انقلاب اجتماعی فراهم کند. این دموکراتیسم، طبقات اجتماعی جامعه بورژوازی را به صفت بندینی آنها پیی خود نزدیک کرده و تکلیف طبقات را برای همیشه یکسره میکند. بدون این دموکراسی پیگیر پرولتری جای سخنی از پیروزی واقعی انقلاب در بین نیست. بورژوازی در زمان ما، طبقه ای است که با انواع شیوه ها به شکست انقلاب کمک میکند. بورژوازی همان طبقه ای است که علیه انقلاب می باشد. طبقه ای که انقلاب علیه آن صورت نمیگیرد و در سطح جهانی مبارزه بر علیه بورژوازی محتوی اصلی این دوران را معین میکند. اما اقرار به پایان عصر بورژوازی، هنوز قبول آن نیست. این اقرار، با بد مسیر اصلی تکامل و خصوصیات اصلی شرایط تاریخی این دوران را توضیح دهد. و آن همانا باید در تاکتیک های ما منعکس گردد. باید مشخص کرد که کدام طبقه در آن دوران ما قرار دارد؟ و چگونه در آن قرار میگیرد و محتوای اصلی آن را تعیین میکند؟ مسئله ای که بظا هرفوق العاده ساده است ولی ه سال پس از طرح آن توسط لنین هنوز بسیاری به ما هیسست آن پی نبرده اند. علی الخصوص که کوشش بی وقفه رویزیونیستها در اطراف واکتاف جهان مدت ها است که تهی کردن

تاکتیک فوق از محتوی حقیقی آنرا مطمع نظر خود قرار داده است. این عمل "تهی کردن از محتوی" نه تنها در پراتیک بلکه در تئوری و در برنا مه های سیاسی رویزیونیستها نیز منعکس میگردد. ما تنها از بررسی گرا به شات طبقاتی در پراتیک آنها و تحلیل برنا مه سیاسی آنها جهت پیگیری طبقاتی اشان میتوانیم بفهمیم که مخاطب ما تا چه حد به این واقعیت تاریخی معتقد و پایداری است. برنا مه های سیاسی، احزاب مدعی مارکسیسم لنینیسم، بیشتر از هر چیز بهمان نشان میدهد که آنها واقعاً این آموزش را بکار می بندند یا نه؟ چرا که یک برنا مه فشرده، اهداف و وسایل رسیدن به آن می باشد. برنا مه حداقل کمونیستها جهت اصلی مبارزه طبقاتی را روشن میکند. و بر اساس تحلیل طبقات و تعیین موضع آنها در انقلاب تدوین میگردد.

برای مثال برنا مه "تارمان مجاهدین خلق" که برنا مه دموکراتیک خرده بورژوازی است چکیده، خواستها و اهداف آنها را منعکس می سازد و برنا مه "حزب توده ایران" بخوبی نشان میدهد که آنها چه چیزی را در ایران دنبال میکنند و از خواسته های تاریخی چه طبقه ای واقعاً حمایت میکنند، ما در اینجا مشخصاً درباره برنا مه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بحث میکنیم. این برنا مه، برنا مه حداقل (س.ج) است و ما از همین نقطه نظریا توجه به آنچه گفتیم وارد موضوع میشویم. ا- روح برنا مه "س.ج" مسئله حاکمیت سیاسی با طبقه حاکم بر سیاست، در هر انقلاب از نقطه نظریا رکسیسم در مرکز قرار دارد. این مسئله چه در برخورد با حاکمیت سیاسی موجود چه در برخورد با حاکمیت سیاسی پس از انقلاب اولین چیزی است که باید مشخص گردد. بر هر مارکسیستی روشن است که حاکمیت سیاسی بورژوازی بطور کلی در انقلاب سوسیالیستی نابود میگردد و به جای آن حاکمیت پرولتاریا برای اعمال سیاست پرولتاریا پیی مستقر میگردد. مارکس این موضوع را در نقد برنا مه گوتا چنین توضیح میدهد: بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به دومی قرار دارد. منطبق با این دوران، یک دوران سیاسی نیز وجود

دارد که دولت آن چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد. اما اگر در مورد سوسیالیسم و دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم "دیکتاتوری پرولتاریا" مطرح است در شرایط ما و اصولاً از زمانیکه انقلابات دموکراتیک بدون بورژوازی جریان پیدا کرده اند، یعنی از زمانیکه بورژوازی به خرگه نیروهای ضد انقلاب پیوسته است، از این زمان اساسی ترین موضوع مربوط به تحول انقلابی دموکراتیک، رهبری پرولتاریا و نقش این طبقه در جامعه می باشد. انقلاب "جمهوری دموکراتیک خلق" می باشد. برنا مه تاکتیک که نتواند بدرستی این رهبری و نقش پرولتاریا را برآورده سازد، برنا مه ای پرولتری یا کمونیستی نیست. زیرا به مسئله ای که همه، گره تحول انقلابی در آن نهفته می باشد پاسخ نداد. استت روح حقیقی هر برنا مه در پاسخ به این مسئله می باشد.

از این جهت برنا مه حداقل "س.ج" در شرایط میهن ما باید حاوی عمده ترین نکات مربوط به انتقال انقلابی و موضوع فوق باشد. حال ببینیم "س.ج" چه پاسخی به این سؤال اساسی هر انقلاب داده است.

بیش از هر چیز باید گوئیم که برنا مه طوری تنظیم شده است که ابتدا شیوه و طرق انتقال از شرایط کنونی به جامعه آینده (حالا ما به این صورت کلی میگوئیم. بعد از شرایط ما) برنا مه "س.ج" توضیح روشن تری مید - (هم) در آن مطرح نشده. حقیقت اینست که برنا مه مذکور با پیش فرض معینی نوشته شده و آن انقلابی بودن نسبی یا بعضاً انقلابی بودن حکومت کنونی می باشد. و به همین دلیل هرگز و هیچ جا از یک انتقال قاطعانه واقعی سخنی نرفته است. هرگز معلوم نیست این حکومت انقلابی یا بقول برنا مه "حاکمیت دمکراتیک" که برای ما بودی نظام سرمایه داری وابسته به مسیر بالیسم باید مستقر شود، چگونه مستقر میگردد. با این وجود در مقابل حاکمیت سیاسی و رهبری طبقه کارگر، مسئله فوق هنوز در درجه دوم اهمیت قرار دارد. برنا مه "س.ج" از بخش تشکیل میشود. بخش اول برنا مه زیر عنوان "نظام سرمایه داری وابسته به دیکتاتوری پرولتاریا" و بخش دوم "بقیه از صفحه ۱۰"

پیش از ادامه مطلب یک بازگشت کوتاه به موضوع مجلس خبرگان بنمایم. برای تحریم شرکت در مجلس خبرگان یکی از گروههای تحریمکننده چنین میگوید:

"ما آتیا اکثریت بوده‌ایم به ما هیت دولت و اینکه آنها نه میخواهند و نه میخواهند خواهسته‌های آنان را تأمین نمایند در تجربه زندگی و مبارزات

میکنند که در مصاف سیاسی ما کمونیستها را شکست داده است (توده‌هایی که در تجربه و زندگی خود، تجربه‌ای که جزئی از آن همین مصاف سیاسی است هنوز بی‌به‌ما هیت حکومت نبرده‌اند). ولی نه فقط پس از انتخابات و شرکت ما در آن بلکه پیش از آنهم. مگر هیأت حاکمه نمیگوید: ببینید مشتقی مخالف، همیشه به ما رأی منفی میدهند یا تحریم میکنند. این هیأت حاکمه بواسطه کلیه امکانات و توانایی‌هایش همیشه و در هر حال کوشش میکند در نظر توده‌ها کمونیستها و انقلابیون را بطور کلی شکست خورده بنمایاند و جزا پس هم نمیکند! ما رفقای ما کمیسران میکنند که شرکت در انتخابات چنین

دارند و نه میفهمند کمونیستها در واقع شکست نخورده اند بلکه این خود توده‌ها هستند که شکست خورده اند چیست؟ ما نمیتوانیم منتظر بنماییم تا شرایط کاملاً مساعد برای مبارزه ما فراهم گردد و آنکه به آن دست بزنیم. پیروزی در هر مبارزه قسمتی از محاسبات است و نه همه آن. کیلومترها جلو توده‌ها دیدن و گاهی به عقب به سوی آنها نگرستن و آنها دن آنان به بورژوازی است و پس توده‌ها عملاً به عرصه کارزار وارد میشوند و ما به آرامی آنها را ترک میگوئیم. بجای اینکه حول همین مایل "تحریم زندگی" مباد رزاتی روزمره آنان را آموزش دهیم به آنها میگوئیم: "که خواهید فهمید خلق با ما بوده است!" بعکس ما می‌بايست همراه توده‌ها حرکت کرده و به افشا

رفقا اندکی فکر کرده اند که شرکت ما در انتخابات دقیقاً بر علیه همین بود. هم و موقعیت روحی از توده‌هاست که ما را شکست خورده محسوب میکند؟



بهر ترتیب هما نظر که اشعار کردیم شرکت ما، ابتدا به معنای تأیید قانون اساسی نبود، وقتی رفقا ندوم قانون اساسی مصوبه مجلس خبرگان فرا رسید بسیاری از گروههای خط ۳ به تحریم انقلابی در مورد آن دست زدند. همان گروههایی که در انتخابات مجلس شرکت کرده بودند تا آنرا افشا نمایند، حالا قانون آنرا، تحریم نمودند؛ اینست تاکتیک صحیح. رفقا ندوم قانونی که بر ضد توده‌هاست باید تحریم و لغو شود. در این دوره تنها تحریم رفقا ندوم نمیتوانست تاکتیک صحیح باشد. زیرا در اینجا دیگر امکانی برای افشا یا شرکت در رفرا ندوم وجود نداشت. صحبت بر سر تأیید قانونی بود که آشکارا بر ضد کارگران و دهقانان

دومین قسمت

تاکتیک کمونیستها و تشت در خط سوم

خوبش دست یافته اند؟ بنظر من علی العموم نه! "اقل از جراحدم بیرون دفعه اساسی منی توده‌ای است؟ ص ۳۰"

و بعد با توضیح اینکه دولت است در این مصاف سیاسی قانونی با توجه به امکانات خود میتواند نیروهای انقلابی را شکست دهد میگوید:

"کاندیداتور قلیل آنها یعنی کمونیستها با امکانات محدود... به افشاکری محدودی پردازند. سرانجام هیئت حاکمه نمایندگان خود را به درین مجلس میفرستد. نمایندگان نیروهای انقلابی شکست خورده (از نظر توده‌ها) پشت در مجلس میمانند، قانون اساسی تصویب میشود و دولت در نظر توده‌ها در یک مصاف سیاسی دیگر این از رفرا ندوم پیروز شده است."

در این استدلال موضوع خیلی ساده به دو جز تقسیم میشود.

الف: اکثریت توده‌ها در شرایط مایه ما هیت هیأت حاکمه نبرده‌اند ب: هیأت حاکمه در نظر توده‌ها

توده‌ها کمونیست را از ادما هیچی شکست میدهد. البته ما تمام شرایط مورد بحث جزوه مذکور را در نظر داریم. ولی یک نکته اصلی در اینجا هم وجود دارد و آن استناد به چیزی است که دقیقاً به همان علت ما در انتخابات شرکت میکنیم. توهفات توده‌ها آری هیأت حاکمه با استفاده از توهم توده‌ها و انتم

شرایطی را ایجاد میکند. کمونیستها باید در این انتخابات شرکت میکردند و هما نظر که قبلاً هم اشاره شد، این شرکت میبایست افشاء عمومی هیأت حاکمه را در برنا مه خود قرار دهد. اگر توده‌ها در آگاهی آنجانی سر می‌بردند که ما هیت هیأت حاکمه را در تجربه و زندگی خود شناخته باشند، چنان وظایفی در دستور کار ما قرار می‌گرفت که نسبت به اوضاع کنونی زمین تا آسمان تفاوت داشت. ما دقیقاً به این علت در مجلس شرکت میکنیم که به توده‌ها نشان دهیم (در حد امکان) که هیأت ضد خلقی است و قانون مصوبه مجلس خبرگان که به شیوه‌ای غیر دمکراتیک تهیه و تصویب میشود، ضامن و حافظ منافع توده‌ها نبوده که به زیان و در غایت با منافع آنهاست. آیا این سیاست بنفع بورژوازی تمام میشود؟ در عمل واقعاً توجه توده‌های مردم معطوف به این مسئله شده بود، و همین توجه به میزان وسیعی آنان را با مسائل جدید جدبتری در ارتباط با مصالح انقلاب آگاهانه آشنا نمود. شکست در انتخابات، شکست در یک مصاف سیاسی چیزی است که بورژوازی به توده‌ها میگوید. پس وظیفه ما در این میان و با توده‌هایی که نه آگاهی نسبت به ما هیت هیأت حاکمه

هیأت حاکمه و ارتقاء سطح آگاهی آنان کمک کنیم.

بر خلاف ادعای رفقا، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، برسمیت شناختن قانون اساسی نبود (و هیچوقت به این معنی نیست) و در عمل هم ما دیدیم که ایندو، دو موضوع جداگانه هستند. یکی از وظایف کمونیستها در این انتخابات افشای خود قانون اساسی خبرگان و پیش نویس آن بود. انتظار اینکه بورژوازی شرایط مناسب را برای ما فراهم سازد تا ما آزادانه به فعالیت پردازیم، انتظار نیست. و ما بیشتر نیست، و همیشه و همه وقت حتی آندسته فعالیت‌های محدود ما که با بهره‌گیری از امکانات رژیم موجود باشد، بقول انکلس به معنای قبول "وضع موجود" یا رسمیت بخشیدن به "قانون اساسی" نمینماید.

رفقا در این استدلال خود دو بار را توهم توده‌ها استفاده کرده‌اند. یکبار برای در شرکت در انتخابات و یکبار برای "شکست ما از نظر توده‌ها" آتیا

وزحمکنان ایران تصویب میشد. حتی رأی منفی «مدرجین وضعیتی» معنای قبول چهار رچوب قانون اساسی یا شیوه تصویب آن و خلاصه تأیید ضمنی امکان قانونی یا محتوی بهتر بود. رأی منفی به آن معنی بود که ما از ابتدا مخالفتی با همین پروسه طی شده نداشتیم ولی با قانون خاص آن آران پروسه مخالفتیم. از نقطه نظر عملی این تحریم از طرف بخش اعظم خط ۳ منهای بعضی گروهها که رأی منفی داده بودند، بصورت منفرد گروه گروه و پراکنده صورت گرفت. علل تحریم و تبلیغ و افشاکری حول مسائل مربوط به برنام‌های حکومت و مواد قانون بطور متمرکز و فشرده به توده‌ها توضیح داده نشدند. باز هم تحریم غیر فعال (باز هم تحریم بدون پشتوانه تخصیص نیروها متناسب جهت افشاکری)

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

همین مقاومت ها و سازمان نیافتگی کامل کم بوده است. در عین حال پاسداران بصورت ارتش واقعی در دریا مده اند و از نیروی پلیس و زاندارمری بخدا فی درمها رگسرن مبارزات طبقاتی و جنبش انقلابی بهره برداری نشده است.

این وضعیت ارگانهای سرکوب با توجه به نیروی مقابل آن یعنی جنبش و مبارزه طبقاتی نمیتواند پاسخگوی نیازهای فوری هیأت حاکمه باشد. حکومت برای برآوردن این نیاز خود به "امنیت" نیازمند است. "امنیت" یعنی فقدان مبارزه، تن دادن کارگران و دهقانان به هیأت حاکمه، جلوگیری از جنبش خلقهای کردوسترگمن، "امنیت" یعنی سودآوری سرمایه، "امنیت" از نظر هیأت حاکمه یعنی خفقان و اینها مثل هرجای دیگری به قوه قهریه نیرومند و منظم احتیاج دارد. بنا براین "امنیت" و "ارتش سرکوبگر" و "دادگاههای بی که در آنها انقلابیون محاکمه و نابود گردند" جزء مکرر یکدیگر هستند. اگر قرار است که باال نوسال امنیت باشد، و اگر "امسال سالی است که باید امنیت (یعنی سودآوری سرمایه و نابودی جنبش انقلابی) به ایران بازگردد" بنا براین می باید ارتش، پاسداران، زاندارمری و پلیس و دادگاهها کاملاً هماهنگ و همراه هم سرکوب را به پیش برند، و اینست که دستورهای یک تا چهارپایم را ضروری میسازد.

تقویت اطلاعات کورکورانه و زغالیت نظام ارتش و تهدیدکنانی که به طریقی این نظام و اطاعت را رعایت نکرده اند به دادگاه و محاکمه و مجازات در واقع تریبیت کامل ارتش مزدور می باشد. پیام میگوید:

... ولی ارتش جمهوری اسلامی باید روابط و مقررات را کاملاً مراعات نماید چنان آقای رئیس جمهور که ... موظف هستند که هرکس با هر درجه و مقامی که خواست ارتش را نادیده گیرد و یا از قوانین ارتش سرپیچی کند شدیداً مؤاخذه نماید و در صورت اثبات بلایا علیه ارتش اخراج نماید و تحت تعقیب قانونی قرار دهند. بنابراین بطنی در ارتش را بهیچوجه تحمل نمیکند و هرکس در کنار ارتش اخلال نماید بدست انقلاب است.

ما میدانیم که مدت ها ست قانون فوق در ارتش اجرا میشود. سربازان و افسرانی که در کردستان حاضر نشده به خلق کردتیرا ندازی کنند و یا به خلق کرد پیوستند، افسران و سربازانی که حاضر شدند برای کشتار به کردستان بروند، همگی دادگاههای شدند و بسیاری از آنان شجاعانه به شهادت رسیدند زیرا "نظم" ارتش را که "چرا ندارد!" قبول نکردند و منافع توده ها را بر آن ترجیح دادند. دستورهای ۳ و ۲ نیز همان جهت را دارند. دفاع و اعلام پشتیبانی کامل از پاسداران! و توشو. یقیناً شهربانی و زاندارمری به رعایت نظم! کاملاً واضح است که در اینجا میان ارگانهای متفاوت سرکوب بر خلاف تصور سازمان چریکهای فدایی خلق هیچگونه تفاهت وجود ندارد. همه آنها با ید تقویت گردند و به جان خلق مبارز ایران بیفتند. آنها مکلفند "نظم" را یعنی "نظم" حامی و مدافع سرمایه داری و استهلا بدقت رعایت کنند، و در برابر کشتار توده ها "چرا" نیاورند. اینست ما هیئت دستورها ۱ تا ۳.

حکومت که خود را در برابر توده ها منقلب و مبارز می بیند بفکر استقرار امنیت است. و در این راه وسیله ضروری یعنی ارگان سرکوب را تقویت میکند. برآستی هم جنبش انقلابی هر روز چنان گسترده تر میگردد که جهت حفظ سیستم چاره ای جز توسل به کشتار و سرکوب برای هیأت حاکمه باقی نمانده است. توده ها آرام آرام به توهانات خود را میشکنند و به سطح واقعی مناسبات طبقاتی نزدیک میشوند. کارگران و دهقانان مدت ها ست در کارخانه ها و در کشتزارها به مقابله با عمال دولتی و سرمایه داران و زمین داران می پردازند. خلق قهرمان کردا سلحه خود را محکم گرفته است و آنرا لحظه ای بر زمین نمیگذارد. بنا براین طبیعتی است که هیأت حاکمه هر اسنک به سلاحهای خود روی بیاورد و در همه جا و در همه وقت آنرا بکار ببندد.

ما ده چهار زانداگاهها میخواهد قدیمی از "احکام خدای تعالی" منحرف نشوند، و ما اضافه میکنیم آنها تا کنون قدیمی هم از منافع هیأت حاکمه منحرف نشده اند. ما و کیهان آزاد میگردند و انقلابیون به جوخه های اعدا سپرده

میشوند. دادگاههای انقلاب که بنا به اعتراضات کارکنان به حمایت از ضد انقلابیون مشغول است مگر تحت فشار توده ها و بنا به مصالح حکومت دست به بعضی اعداها از ضد انقلابیون میزند. و گرنه ما احکام این دادگاه را در کردستان و در مورد مبارزان خلق عرب و سایرین جاری ندیده ایم.

خلاصه کنیم! "امنیت" برای سرمایه داری در پناه سرنیزه دادگاه! همه توصیه ها و رهنمودهای پیام به دولت، بنی مدرثیس جمهوری و شورای انقلاب و دادگاههای انقلاب از دستو رهای یک تا چهارچیزی جز این نیست پیام معلوم میکنند که این نیروی مسلح علیه چه کسانی باید بکار رود، و علت آنرا هم توضیح میدهد.

پنجمین دستور "پیام"، "بسیه مبارزات کارگران، دهقانان و زحمتکشان اختصاص داده شده است. بعد از یک کلی باقی پیرامون اینکس "دولت موظف است اسباب کار و تولید را برای کارگران و دهقانان و زحمتکشان فراهم آورد" به آنها اولتیماتوم میدهد. با وجود حیران شدید کنونی و تورم سرسام آور، بالا رفتن هزینه حاد قتل، زورگویی مدیران و صاحبان کارخانه ها، فقر، بیخانمانی و ... کارگران ناگزیر از مبارزه شدید بر علیه سرمایه داران هستند. کارگران توسط تشکیلات کارگری خود دست به یک سلسله مقاومت ها و مبارزات بر علیه سرمایه داران زده اند. بعضی خواسته های کارگران افزایش حداقل دستمزد، سودویژه، آزادی اجتماعات در کارخانه، ملی کردن کارخانه های وابسته لغو کلیه قرار دادهای اسارتبار، بیمه، حق مسکن و ... است. دولت کنونی از همان بدو پیدایش درست جلوه همین خواسته ها است که ایستادگی میکند، رشذیکاری به حد سرسام آور و پاسخ ندادن به آن، افزایش هزینه زندگی و ... از سویی و مبارزه با عنا صر مترجع، ساواکسی، سرمایه داران (که مورد حمایت دولت هستند) برای بیرون کردن آنها از کارخانه ها از طرف دیگر کارگران را به اعتراض میکشاند، و این اعتراض در پیرو س رشذ خود بسرعت به تحصن، اعتصاب، راهپیمایی، اشغال کارخانه، یگرونگا نگیری کشیده میشود. در ماه آخرا سال ۵۸ شاهسیر و بیسه

افزایش این نوع مبارزات کارگری بوده ایم. در همه جا، کارگران معترض یا به اعتصاب دست زده اند یا به تحصن و گروگان گیری پرداختند، و دولت در بسیاری موارد به کمک کمیته ها یا پاسداران به پراکندن کارگران پرداخته است.

دولت میخواهد کارخانه ها را آرام و مطابق میل سرمایه داران به کار بیاورد و کارگران مقاومت میکنند. بنا براین دولت که ارگانهای سرکوب خود را نیز دارد، برای فرو نشاندن آتش مبارزات کارگری به سلاح زور توسل میجوید.

"پیام" ضمن اشاره به مبارزات کارگران از مردم! میخواهد که در سرکوب این مبارزات شرکت کنند و عملاً توده ها را (یعنی کارگران و زحمتکشان شهری و دهقانان) را بر علیه کارگران فرا میخواند:

"ولی اینان نیز بداند که اعتصاب و کم کاری نه تنها موجب تقویت ابر قدرتها نمیشود بلکه سبب میشود ... مردم هر شهر به محض اطلاع از اعتصاب هر کارخانه خود را به آنجا برسانند و ببینند تا آن چه میگویند. باید ضد انقلاب را شنا سایی به مردم معرفی نمود (؟). "کیهان" خبرور دین مردم بر علیه کارگران!؟ هیأت حاکمه طرحی صدری که قبلاً در مجمع کارگران سازمان آب و برق اعلام کرده بود، قانونی میکنند و این طرح تیب با مرادف قرار دادن کارگران با ضد انقلاب و بسیج آنان بر علیه اعتصابات عملاً به کارگران اولتیماتوم میدهد. زیرا کارگران بخوبی میدانند که منظور از "مردم" همان لاتنها، لمپنها و چاقو کشانی است که مزدوران غیر رسمی حکومت محسوب میشوند.

"پیام" تلویحاً در دستور پنجم خود کمیونست ها و انقلابیون را مورد حمله قرار میدهد و کارگران و زحمتکشان میخواهد با آنها مقابله کنند همگان سیاست قدیمی بورژوازی بر علیه پرولتاریا، جدا کردن انقلابیون کمونیست از طبقه کارگر!

"پیام" بدرستی کارگران دهقانان یعنی طبقات انقلابی را مخاطب قرار میدهد، زیرا آنها نیروهای که اکنون مصرا نه در انقلاب یای

بقیه در صفحه بعد

سرمقاله...

مفقوده‌ها همین‌ها هستند. و کارگران به عنوان پیگیرترین و پایداری‌ترین نیروهای انقلابی به‌شدت‌ترین وجهی تهدید شده‌اند.

در دستور کار رمندان و مبارزین طبقه متوسط تهدید گردیده اند در دستور ۸ ماده‌ای انقلابی اموال سرمایه‌داران "شدیدا محکوم" شده است. کارگران و زحمتکشان بی‌خانمان حق ندارند خانه‌های خالی را اشغال کنند حتی اگر از سرای زمستان یخ ببندند. این حرف البته تازگی ندارد، زیرا سرآرپا نیز زمستان سال ۵۸ میلادی درگیری مردمی خانمان یا مأوران کمیته بوده است. مأورین کمیته و پائیداران، بی‌خانمانی را که آپارتمانهای چندین طبقه سرمایه‌داران را اشغال کرده بودند، مسوورد حمله قرار داده و با سرنیزه خانه‌ها را آتش زدند و می‌افکندند. "پیام" به مردم وعده میدهد. به مردمی که یکسال است از دولت وعده‌های دروغین و فریبنده پیرامون خانه‌آرزایان شنیده‌اند. اما کارگران و زحمتکشان بی‌خانمان که نمیتوانند زیر سقف "پیام" شب را به‌صبح آورند. آنها که نمیتوانند گرما و سرما را با امید "پیام" احساس نکنند. و وقتی "پیام" آنها را شدیداً محکوم میکند. دیگر جای شک باقی نمی‌گذارد که بر علیه کارگران و زحمتکشان همان شیوه سرنیزه و وعده را در پیش میگیرند.

"تمام مصداقات با پیداروی مواد زین شرعیه و ادستان و بیاض فضا دادگاهها باشد و هیچکس حق دخالت در این گونه امور ندارد. متخلفین (مثلاً کارگران در مورد خانه‌های خالی سرمایه‌داران و دهقانان در مورد زمینهای زمینداران) باید به‌شدت مواخذه شوند". پیام نوروزی. مواخذه شدید، "محاکمه" و "سرکوب" مبارزات خلق را اعلام میکند. دهقانان حق اعتراض و مواذره زمینهای زمینداران را ندارند. کارگران باید بی‌خانمان زندگی کنند. کارمندان جزو دون پایه نباشد خواسته‌ای داشته باشند. آزارش و امنیت. امنیت حاکمه‌گویی در رویای ایران ۱۳۴۱ به بعد به سر میبرد. ایرانی که در آن می‌آرزود حداقل ممکنه قرار داشت. امنیت حاکمه‌گمان میکند.

التیما تو میتوان جلو "سیلی" را که به‌رخال برآه خواهد افتاد گرفت. جنبش رو به اعتلا میرود و حکومت طرح سرکوب خود را تکمیل میکند. اینست دستورهای ۱۸ و ۷ و ۵. ما برای جلوگیری از توسعه روز بروز جنبش با پیدار مبارزه انقلابی و توسعه افکار انقلابی، از رشد شرایط ذهنی توده نیز جلوگیری به عمل آورد.



منطق درونی پیام محکم و قوی است. منطق هیات حاکمه مداخلی است و درجه بدرجه خود را بروز میدهد. حال که ارگانهای سرکوب آماده اند و التیما تو به کارگران، دهقانان و زحمتکشان داده شده است. باید جلو نفوذ افکار انقلابی را در میان مردم گرفت. باید آموزش مطابق روح نظام سرمایه‌داری و وابسته تغییر کند. باید مطبوعات انقلابی توقف شوند و مطبوعات دولتی به ابزار تبلیغات و تحسین از حکومت بپردازند و اخبار متناوب با منافع هیات حاکمه را گزارش دهند. باید احترام به دین و روحانیت (چیزی که روز بروز با حضور آیت‌الله‌ها و وحجت الاسلامها در سرکوب و کشتار توده‌ها ضعیف تر میشود) رعایت گردد. دین را نجات انسان است. و تنه‌ها روحانیون، انقلابیون با وفا و پایداری تاریخ ما بوده‌اند. افرادی امثال مجاهدین (که آیت‌الله خمینی همان لقبی را که شاه برای آنها ساخته بود یعنی رکیست اسلامی به آنها منسوب میکند) خیانتی بزرگ به اسلام میکنند و از این قبیل تبلیغات که صدچندان آن را بطور منظم را دیوتلوویزیون و روزنامه‌های حکومت جمهوری اسلامی ساکنون بخورد مردم داده‌اند.

وقتی تضادهای طبقاتی رشد کنند و وقتی کارگران و زحمتکشان چهار چوب‌های فکری را که نظام سرمایه‌داری به آنها تحمیل کرده است بشکنند و این چهار چوب‌ها با زندگی حقیقی ایشان در تضاد قرار بگیرد، افکار جدید، افکار انقلابی، و اساساً مارکسیسم لنینیسم زمینه رشد مناسب پیدا میکند. مارکسیسم پاسخ خواسته‌های تاریخی پرولتاریاست و پرولتاریا این پاسخ را به مثابه ایدئولوژی خود قرار خواهد گرفت. طبیعی است کمونیستها وظیفه سنگین انتقال این آگاهی را به کارگران انقلابی و تشکل طبقه کارگر

حول با زمان کمونیستی را به عبیده دارند. و بر اساس شرایط عینی وظیفه خود را عملی می‌آزند.

در شرایط امروزی ما که کمونیست‌ها هنوز نیروی قوی و ورزیده‌ای نشده‌اند و طبقه کارگر را کلاً حـ صـ ل با زمان کمونیستی واحد خود (که هنوز بوجود نیامده) متهم می‌کنند و مشکل نگذاشته‌اند، طبیعی است که افکار دمکراتیک خرده بورژوازی، نیز نتواند بخشایی از کارگران را جلب و جذب نماید. هر روز نیروهای بیشتری از حکومت دور میشوند، و رؤیاهای ایشان در اصطکاک با واقعیت زخم خورده می‌شود. سرمایه‌داری فرو می‌ریزد و جای خود را به افکار انقلابی و دمکراتیک میدهد. این افکار، این ذهن‌های پرتحرک توده‌ها، به سرعت در شرایط کنونی به نیروی مادی تبدیل میشود. از نظر توده‌ها انقلاب پایان نیافته است از نظر توده‌ها، هنوز بسیاری چیزها باید تغییر کند. و وقتی آنها در پیابند که هیات حاکمه کنونی رسالت نابودی سیستم کنونی را به عهده ندارد، بلکه درست در موضع حفظ ابقاء و دفاع از سیستم سرمایه‌داری است، مبارزه بر علیه حکومت وارد مرحله جدیدی خواهد شد. افکار انقلابی در میدان جنگ به اسلحه‌های واقعی تبدیل میشوند. جریانی که هم اکنون بصورت پراکنده و نامنظم و ناموزون در بسیاری نواحی ایران وجود دارد.

حکومت از کمونیست‌ها و نیروهای دمکرات انقلابی وحشی عظیم دارد. اما تمیزی به بازگ کردن انواع دسایس و توطئه‌ها در اینجا نمی‌بینیم. هر کسی که یک بار به ایدئولوژی فرا ده دیوا صفحه‌ای از روزنامه جمهوری اسلامی را بخواند، خواهد فهمید که چنانچه‌های شوم و خونینی را مدتهاست مرتجعین بر علیه انقلابیون بکار می‌بندند.

این شرایط، خطرناک است و "پیام" در سه دستور خود به این مسئله می‌پردازد. دستورهای ۱۲ و ۱۱ و ۱۳ حدودی ۱۳، خطا را به مبلین بورژوازی و تخطئه انقلابیون می‌باشد. پیام که دستور خود کارگران را تلویحاً از کمونیست‌ها می‌فرستد در دستور ۱۱ هر نوع دمکراتیسم انقلابی، آزاد فکری و بطور کلی روشنفکران انقلابی را (زیر عنوان کلی روشنفکر) می‌کوبد با وحشت از دانشگاه سخن می‌گوید و

اینکه به مرکزی جهت مشاجرات ایدئولوژیک تبدیل شده است. پیام روشنفکران و مسائل کنونی دانشگاهها را که انعکاسی از مبارزه طبقاتی جاری می‌باشد عموماً مغربانه و موزورانه می‌نامد. "میدان" می‌داند. و به روشنفکران دمکرات و کمونیست تهمت می‌زند که از وضعیت زندگی مردم بی‌خبر نیست به آن بی‌اعتنا هستند.

"پیام" طرح تصفیه دانشگاهها را میدهد. و شدت روشنفکران را دشمن جامعه خطاب میکند.

"کنفرانس مهلکی که با این اجتماع خرده‌است از دست اکثر همین گروه روشنفکران دانشگاه‌های است که دانشگاه‌ها تا دیروز سنگین آزادی بود حالا به "مرکز مهلکی" علیه اجتماع تبدیل میشود. و هر فکر غیر اسلامی در مرکز علم، یعنی دانشگاه مطرود خوانده میشود.

"طلاب دسی (۲) و دانشجویان دانشگاهها باید در روی مبنای اسلامی مطالعه کنند و شعرا را گروهی منحرف را کنار بگذارند و اسلام عزیز را ستین را جایگزین تمام اندیشه‌ها

جایگزین تمام اندیشه‌ها!! واضح است که چرایی این چنین توصیه‌ای را به طلاب (۲) و دانشجویان نمیکند. آنها از رشد افکار انقلابی در میان دانشجویان می‌هراسند و تنها چاره جلوگیری را در این می‌بینند که دین را سدا راه افکار زلفی و انقلابی نمایند. این حرف متعلق به قرون وسطی و متعلق به شاریکترین دین دوزان آن یعنی (انگیزایون) است. دوزانی که هر فکر غیر از فکر مسیحی غیر از دین، محکوم و مطرود بود. ترس هیات حاکمه از افکار انقلابی آنرا به قرون وسطایی ترین اشکال ممانعت از رشد افکار انقلابی سوق میدهد! اما این فکر کجا و جاسد سرمایه‌داری وابسته کجا! بورژوازی خود آنرا نفی خواهد کرد!

پیام در دستور ۱۱ خود به خائنه‌ترین و پست‌ترین شکلی به مجاهدین خلق حمله کرده است. و همان عنوانی را که در زمان شاه‌خائن، شایستی ساواکی مشهور به مجاهدین خلق منسوب کرد، به آنها منسوب می‌نماید (مارکسیست اسلامی)!!

بقیه در صفحه بعد



بقیه از صفحه ۷

"تا نابدانید که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است کدیمره تلخ این تفکر در سالهای آیمده روشن میگردد. با کمال تأسف گاهی دیده میشود که بعلمت اسلام درک صحیح و دقیق مسائل اسلامی بعضی از این مسایل را با مسایل مارکسیستی مخلوط کرده اند و معجوبی بوجود آورده اند که بهیچوجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست"

این است نیرنگ قدیمی سرجمع بر علیه نیروهای دمکرات خرده بورژوا که اینبار از زبان "پیام" سال نوییان میگردد.

اگر این برای فریب توده ها و درو کردن آنها از مجاهدین نباشد برای چیست؟ هیأت حاکمه هنوز خواب آتروها را هم نمیخواهد ندیده باشد که توده های وسیع مردم به رهبری طبقه کارگر و تنه افکار دمکراتیک خبرده بورژوازی را بکنار میزنند بلکه زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم و به رهبری طبقه کارگر مرا انقلاب را به پیش میبرند.

اما بعد! میدانیم که در تابستان ۵۸ سوراخ فغان برفضای مطبوعات سا به افکنده بود. اگرچه کمونیست ها و سایر نیروهای انقلابی با تلاش بی وقفه خود دیوار این سانسور را شکستند و حکومت را وادار به عقب نشینی نمودند. ولی حکومت اساساً برنامها سوراخ فغان خود را به فراموشی نسپرده است. این برنامها سانسور که در دیو و تلوویزیون به نحو احسن انجام میگردد و دیو و تلوویزیون را به سخنگویان رسمی مرتجعین تبدیل کرده است، در مطبوعات پیچیده سختی قابل اجرا است. علت آنهم همان چیزی است که در سطور بالا گفتیم:

انقلابیون کار خود را میکنند، محدود کردن امکانات مطبوعاتی البته از جهت رده سرعتر افکار انقلابی بوده. هاتأ شیر منفی دارد. و اکنون "پیام" که از وجود مطبوعات انقلابی و حتی از اخبار اادی روزنامه های دولتی! مثل کیهان، اطلاعات درهراس است. صراحتاً ترس خود را اعلام میکنند. دستور دوازدهم میخواد که مطبوعات مستقل و آزاد باشند!! و هر مطلبی را بنویسند!! ما توطئه نکنند. همان ادعای شوخالی قدیمی: حکومت هر خبری را که برعده منافعش تشخیص بدهد، هر مطلبی را که منفع توده ها باشد

توطئه میخواند خود را از شرط مطبوعات
انقلابی راحت میکند. نشریات انقلابی و بخصوص نشریات کمونیستی وظیفه سنگینی بعهده دارند و آن افشای ماهیت هیأت حاکمه و هدایت نیروهای انقلابی و مبارزات و این از نظر حکومت تماماً توطئه است! هیأت حاکمه مطبوعات بی خطری میخواند. مطبوعات که صفحاً تش به تحسین و تمجید حکومت بپردازد. و در جهت تحمیل و فریب توده ها حرکت کند چنین مطبوعات بر علیه کارگران و زحمتکشان و بسود ضد انقلابیون است. می بینیم که در اینجا هم حکومت برای جلوگیری از نفوذ افکار انقلابی در میان توده ها به چه وسایلی دست میزند. اما در آخرین دستور "پیام" راز مهمی افشای میشود. رازی که یک علت هراس حکومت را در آستانه سال نو آشکار میکند:

"این روزها حملات به روحانیت اصیل که برآستی چه در زمان برای خرد کردن روحانیت که استقلال و آزادی این مملکت است کلمه ارتجاع را در دهان فرزندان که از عمیق جریان مطلع نیستند انداخته اند امروز ضربه روحانیت ضربه استقلال و آزادی و اسلام است."

یکبار دیگر انگشت بر روی توهمن توده ها نهاده میشود. مبارزه طبقاتی جاری نه میان روحانیون و انقلابیون بلکه میان سرمایه داران و مرتجعین از یک طرف و کارگران دهقانان و زحمتکشان از طرف دیگر است. بنا بر این هر کس که در موضع سرمایه داران و مرتجعین قرار داشته باشد خواه روحانی یا غیر روحانی، مورد نفرت و انزجار خلق واقع میگردد. روحانیت از نظر حکومت سلاهی برای عقیم کردن لبه تیز حمله توده ها بر علیه هیأت حاکمه است. حکومت زیرا اسم اسلام و روحانیت توده های ناآگاه را نمیکذارد که به ماهیت حقیقی هیأت حاکمه، ماهیت ضد خلقی آن پی ببرند.

در حالیکه هیأت حاکمه سیستم سرمایه داری وابسته را با دودست محکم چسبیده است، پیام ما نمود میکند که "روحانیت" و از آن جمله روحانیونی که در حکومت قرار دارند، بطور کلی نمائنده استقلال و آزادی ایران میباشند. آیا رفسنجانی و وابسته های جاسوسهای امپریالیسم آمریکا نمائنده استقلال و آزادی ما بشمار میرود

وند. آیا بیت الله خلی که جزو کشتار و سرکوب حرکت دیگری انجام نداده است نماینده استقلال و آزادی ما بشمار میرود. آیا قدوسی ها که از مرتجعین و ضد انقلابیون در دادگاه انقلاب حمایت میکنند نماینده استقلال و آزادی ما بشمار میروند. به جایی طبقات حاکم، روحانیون را قرار دادن حربه ای برای فریب توده ها بیشتر نیست.

هیأت حاکمه به حکومت خود به اینوسیله متشاهل میبخشد و آنرا مقدس و جادوئی جلوه میدهد. روحانیت را به سیری در برابر توده ها تبدیل میکند. حال آنکه نه روحانیت موجودی غیر طبقاتی است (و هر بخش آن به بورژوازی و خرده بورژوازی بستگی های معین دارد). و نه روحانیونی که در حکومت حضور دارند صرف روحانی بون است که در این موقعیت قرار گرفته اند امروز دیگر هر کسی میداند امثال شریعتی مدافع بورژوا-لیبرالها هستند. امثال بهشتی خادم امپریالیسم محسوب میشوند. جملوه روحانی و دینی دادن به حکومت، بهره برداری از دین به مثابه وسیله ای برای فریب توده ها است و پس "پیام" توروژی، ذهن توده ها را نیز نشانه گیری میکند و قوانین خاص خفغان و سانسور را گوشزد می نماید دولت عملی سازد.



بالاخره، دستورهای سیزده گانه، یک سلسله رفرمها را نیز در بر میگیرند. وقتی قرار است در مقابل توده ها به اسلحه و زور توسل جست و جلوه حرکات انقلابی و افکار انقلابی را سانسور و سانسور و اختناق را بازگرداند، آنوقت باید با رفرمهای سانسور و اختناق توده ها را جذب خود نمود و چهره انقلابی! خود را حفظ نمود "پیام" دستورهای ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ خود را به این امر اختصاص داده، و رفرمهایی را در زمینه های زیر پیشنهاد کرده است:

الف) انجام طرحهای متوقف شده،
ب) اصلاحات ارضی،
ج) مسئله مسکن،
د) مضایده اموال.
هر کدام از رفرمهای (الف، ب، ج) احتیاج به بررسی جداگانه ای دارد و ما در اینجا مختصراً اشاره میکنیم

به اینکه به خاطر برآه انداختن چرخهای اقتصاد، "پیام" طرحهای متوقف شده را توصیه میکند که اکثر آدرواستگی به امپریالیسم و بازمانده از زمان شاه خائن هستند. اجرای این طرحها در شرایطی که سیستم سرمایه داری وابسته بقوت خود باقی است معنایی جز باز هم تقویت بیشتر این سیستم ندارد. این قراردادها و طرحها بیگانه ای هستند که استثمار کارگران و زحمتکشان و وچا وول منابع اقتصادی ایران را شدیدتر کرده و تنها به محکمتر شدن بندهای اقتصادی ما به امپریالیسم کمک میکند. (انجام طرحهای متوقف شده) در برابر خواست کارگران که میخوانند، و همینطور خواهان ملی شدن صنایع وابسته و نفوذ قراردادهای آسارتیست امپریالیستی هستند، اقدامی است ضد انقلابی. همینطور طرح اصلاحات ارضی رژیم که پیام به آن اشاره میکند، و طرح بنیاد مسکن و بنیاد مستضعفین هر دو، که دلالت بر گرفتار آیتکار عمل از توده ها و سپردن آن به دولت دارد در رفرمهای سانسور و اختناق بحساب می آیند.

حکومت کوشش میکند سیاست سانسور و رفرمهای سانسور را با همه پیش ببرد در حالیکه دهقانان و و شوراها پیشان را سرکوب میکنند دست به اصلاحات ارضی میزند. اصلاحات ارضی که صرف نظر از ماهیت خود آن، مستقیماً در مقابل استثمار کارگران را سانسور و اختناق بحساب می آیند. خانه های خالی و مازاد آبارتانه های سرمایه داران دست میزنند. حکومت این عمل را شدیداً محکوم کرده و تهدید میکند که اگر کسی دست به اختناق آنها و اموال دیگران دراز کند، مجازات خواهد شد. حکومت مسئله مسکن و مسئله ارضی و... را بسود سرمایه داران و بر علیه کارگران دهقانان و زحمتکشان حل میکند.

بهر ترتیب جزا ملی پیام نوروزی، امنیت، اولتیماتوم، سانسور، سرکوب و اصلاحات ضد انقلابی است. این پیام رئیس کاربسی صدر و دولت را تعیین میکند. اما آیا مقاصد آن برآورده شدنی هستند؟ آیا همه این دستورهای سیزده گانه بربراحتی قابل اجرا هستند؟ این دستورات سیزده گانه برای بقیه در صفحه ۹

اخبار جنبش

کارگران و دبیلومه‌های بیکار در اندیمشک پس از چند ماه مبارزه در تاریخ ۲۵ دیماه ۵۸ در راه پیمایی کشته از میدان شهید حسن هرمزی شروع کرده بودند، دست به تشکیل "کانون مستقل بیکاران اندیمشک" زدند. این کانون برای دفاع از حقوق بیکاران تشکیل شده بود و از همان آغاز کار به انتخاب "شورای مؤسسان" و تنظیم خواسته‌های بیکاران نقش اساسی در رهبری بیکاران اندیمشک داشته است.

دردومین گردهمایی کانون مستقل بیکاران اندیمشک نمایندگان کانون انتخاب شدند و مبارزه بیکاران که جمعیتشان بالغ بر ۴۰۰۰ نفر بود منظم‌تر ادامه یافت.

کانون بیکاران با مقامات تماس گرفت و چندین بار آنها را دعوت کرد تا به جلسه‌های بیکاران آمده و بدرود آنها گوش دهند. وقتی بیشتر بودن این شیوه معلوم شد معلوم شد هیأت حاکمه، و مقامات محلی آنها را اعتنایی به خواسته‌های زحمتکشان نمیکنند، تصمیم به تحمیل گرفته شد. در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۷ کانون مستقل بیکاران اندیمشک و حومه در محفل بخشداری جمع شده و با اکثریت قاطع

شدند. تجمع روز ۵۸/۱۲/۲۱ در جلوسو بخشداری با زهمی نتیجه بود. با سدا رها نماینده کارگران بیکار را که برای صحبت با سلیمی فریخدا رهبر فرشته بود، دستگیر کردند. کاملاً معلوم بود که پاسداران دست به کار توطئه و سرکوب و کشتار هستند. مقامات محلی اسد آجوبی به کارگران نمیدادند. در عین بی اعتنائی به کارگران بیکار روسری دواتیدن آنها، پاسداران از طریق مرتجعین محلی و مزدوران آنها در حال طرحی برای حمله به بیکاران و سرکوب و کشتار آنها بودند. در روز ۲۵ اسفندماه پس از آنکه هیچ جوابی سرانجام به کانون داده نمیشود، و با توطئه قبلی در بازار شهر و به توسط مزدوران محلی به بیکاران حمله میشود و بلافاصله پاسداران که از قبل خودشان در این نقشه دست داشته‌اند، به بیکاران حمله میکنند. ۲۱ تن از آنان را دستگیر مینمایند. بیکاران وقتی از خبر دستگیری تعدادی از دوستان خود مطلع میشوند در جلوسو مرکز سپاه پاسداران تجمع کرده و شعار "زندانی کارگران آزاد باید

سنگ به مردم روان میشود. حتی افراد شهرتانی که برای استقرار نظم آبسه اطراف نیا ه ۲ مده بودند مجبور میشوند به همراه مردم فرا رکنند. مثال شعبان قلاوند به فرماندهی جمعی مزدور به جان مردم زحمتکش اندیمشک افتادند. و سپاه پاسداران نیز با سلاح لیبیر ۵۰ به روی مردم شلیک میکرد. افراد سپاه بر روی هتل اقبال مستقر شده و از بالای هتل وحشیانه مردم را به گلوله بسته بودند. پاسداران که خود مجریان سیاست حکومت هستند، در آنها سیاست وحشیگری و سفاکی و درست مطلق سربازان گارد ویدان به جان مردم افتادند و به کشتار آنها پرداختند. سپاه پاسداران پس از این با جیب و لندرو و به سبک حکومت‌های نظامی در شروع به گشتن کرد و هر جا به کسی مظنون میشدند او را دستگیر میکردند. به این ترتیب مبارزه کارگران بیکار اندیمشک با مبارزه مردم اندیمشک کاملاً گره خورده و حکومت ضد خلقی و مقامات محلی که تاب تحمل کوچکترین حرکات انقلابی را ندارند، و در برابر

مذاکره کنند و حتی حاضر نشدند به جمع ۱۰ هزار نفری مردم بیایند. اعتراض و تظاهرات از این پس برای محاکمه مقررین، آزادی زندانیان و دادن خواسته‌های مردم و بیکاران ادامه دارد. صباغیان معاون استاندار حاضر نشد در جمع مردم حاضر شود و به آنها جواب بدهد. چخانی مرتجع رئیس سپاه پاسداران خوزستان تنها یک دقیقه صحبت کرد و گریخت؛ مردم او را تمسخر کردند و هوکشدند. در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۹ باز مردم مثل روزهای دیگر به اعتراض پرداختند و جلوسو شهر با نسی جمع شدند. در آنجا خواستار آزادی زندانیان بونسکو (نام زندان پاسداران در اندیمشک است) گردیدند. که در این روز هم سپاه به مردم حمله کرد و عده‌ای را دستگیر نمود. در اطلاعیه شماره ۱۷ که کانون مستقل بیکاران اندیمشک خواسته‌های مردم اندیمشک به این شرح اعلام شده است:

۱- آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیانی که طی چند روز اخیر دستگیر شده‌اند.

اندیمشک در آتش و خون!

بیکاران به راه پیمایی پرداختند و با شعارهای مثلاً "قرباد هر کارگر، خروش هر بیکار، مرگ بر سرما به دار" پیمایی با زوی هر کارگر ستون انقلاب است بیکاری کارگر بزرگترین گناه است و "شماره‌ها برای کار، مسکن، آزادی" به آموزش و پرورش رفتند و در آنجا به مدت ۱۲ روز متحمل شدند. در تاریخ ۵۸/۱۲/۹ هشتی میان مقامات مسئول شهری و شوراهای شهری و نمایندگان کانون (۴ تن) قرار شد که بعد از ۱۰ روزه تمام خواسته‌های بیکاران رسیدگی شود. در تاریخ ۱۰ اسفند به قرار پاشخ در روز بعد تحمیل پیمان یافت. بخشداری و مقامات مسئول در روز ۵۸/۱۲/۲۰ جواب ندادند و پاسداران به حفاظت از بخشداری مشغول

گردید. بیکاران زندانی آزاد باید گردند" را تکرار میکنند. حدود ۱۵۰۰۰ نفر از مردم اندیمشک به کمک و حمایت از بیکاران برمیخیزند. آنها در اطراف فلکه‌های شهری و بروی سپاه پاسداران از بیکاران حمایت میکنند. پاسداران مرتجع نیروی کمکی از دزفول وارد میکنند. و مساجد اندیمشک در غروب و هنگام تاراج یکی به دروغ و فریب مردم پرداخته از بلندگوها اعلام میکنند که کمونیست‌ها به سپاه پاسداران حمله کرده‌اند. و به این وسیله عده‌ای مرتجع تقریباً ۳۰۰ نفر را جمع و جوکرده به حمایت از سپاه پاسداران به محل می‌آورند. این عده بیکاران را بستن میبندند. از طرف مرکز سپاه پاسداران بیکاران

بیکاران از منافع سرما به داران و مرتجعین حمایت میکنند. برای حفظ خود و جلوگیری از مبارزات مردم به اسلحه و گلوله متوسل شده است. پاسداران مرتجع که دستشان در همه جای ایران تا مرقع به خون کارگران دهقانان و زحمتکشان ایران آغشته است در اینجا هم نشان دادند که دست کمی از مزدوران گارد ویدان ندارند. بدستن مردم بی سلاح و مبارزه گلوله، اجیر کردن جفتی چوب بدست و سنگ انداز و... برده از روی چهره هیأت حاکمه بر میآورد. در این جنگ و گریزها حداقل ۹ تن از مردم به شهادت رسیده و بیش از ۳۶ نفر زخمی شدند و بیش از ۱۳۰ نفر دستگیر گردیدند. هیأت حاکمه بعد از اینهمه حاضر نشد با نمایندگان مردم

۲- محاکمه مسببین و عاملین ملی حادثه. ۳- اخراج کلیه پاسداران غیر بومی و بکارگماردن افراد صالح به جای آنها. ۴- محکوم کردن رادیو و تلویزیون و مطبوعات انحساری در مطبوعات بخش اخبار کذب و افشای حقایق بجای آن. ۵- تحقق خواسته‌های بیکاران اندیمشک و حومه. ۶- شهرستان شدن اندیمشک. ۷- ایجاد شورای واقعی در سطح شهر. سال نو، در اندیمشک با خون شهدا سرخ شده است. مردم اندیمشک بقیه در صفحه ۱۸

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

سلسله‌ای از خواسته‌ها را مطرح می‌کنند که بنظر ما درباره آنها اساساً پس از روشن شدن بخش ۲ برنا معنی مفهوم "حاکمیت دمکراتیک توده‌ها برقرار شود" میتوان صحبت نمود.

ما تا کنون از سازمان چریک‌های فدایی خلق سیاست‌های متفاوتی را دیده ایم. و این سیاست‌ها در شعارهای استراتژیک "س.ج" تجلی یافته‌اند. مثلاً قبل از قیام "س.ج" از حاکمیت خلق سخن میگفت و شعار "برقرار رساد حاکمیت خلق!" را میداد. شعارى که فاقد هر نوع تمایز طبقاتی، فاقد هر نوع سمت گیری پرولتاری بود و با ذکر صرف کلمه "خلق" یک شعار بورژوازی و تمام خلقی به حساب می‌آمد. بعدها سیاست دفاع مشروط از حکومت که تا حد شعار همه قدرت بدست بازرگان پیش رفت، به سیاست "س.ج" تبدیل شد. و تدریجاً این سیاست هم جای خود را به سیاست "نا بود با دجبهه سرما به داران لیبرال" داد. و اکنون بخش ۲ برنا معیار زمان همه چیز عریان میشود. حاکمیت دمکراتیک توده‌ها برقرار نشود.

در کشور ما، یعنی جامعه‌ای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم پرولتاریا از آنچنان زبیدی برخوردار است و آنچنان وظایف تاریخی ای به عهده اش گذاشته شده، که بدون آن اصولاً بحث راجع به حاکمیت توده‌ها (یعنی انبوهی تعریف نشده و نامشخص از مردم) بی‌معنی است.

بندالف برنا مع "س.ج" میگوید: "ارگان‌های پایه‌ای برای استقرار حاکمیت دمکراتیک توده‌ها، شوراهای انقلابی خلق میباشد، که در جریان مبارزه در کارخانه، مزرعه و دیگر عرصه‌های فعالیت تولیدی بوجود می‌آیند."

همینطور در جای دیگر بخش ۲ میگوید: "ب. شورای عالی خلق‌های ایران که از درون شوراهای انقلابی تشکیل میشود، عالی‌ترین ارگان حکومتی محسوب میشود."

کمی به دویند فوق دقت کنیم. میدانیم که ما "مولاً خلق" مفهومی عام است که کلیه طبقات انقلابی را شامل میشود. خلق بخودی خود دارای محتوای بورژوازی است زیرا به تنها در برگیرنده گریزده پرولتاریا بلکه در برگیرنده دهقانان و خرده بورژوازی شهری (از نظر س.ج) میباشد. این مفهوم ناظر

بر هیچگونه خط بندی نیست. کما این که در تمام برنا مع "س.ج" شوراهای که به عنوان نهادهای انقلابی مطرح میگردند، هرگز مفهوم طبقاتی ندارند. "س.ج" میگوید که این شوراهای خلقی هستند و آنگاه اضافه میکنند که در کارخانه و در مزرعه تشکیل میشوند. شورای کارخانه یعنی چه؟ شورای مزرعه یعنی چه؟ آیا این خالی کردن شوراهای از محتوی طبقاتی آن نیست؟ البته که هست. ما رکیست لنینیست‌ها مسائل جامعه را با دید طبقاتی و با توجه به مبارزه طبقاتی بررسی میکنند و "س.ج" حداکثر کوشش خود را به خرج میدهد تا طبقات را از بین وین کلیسی مدفون کند و پرده‌ها را بر جریان مبارزه طبقاتی بپفکند. شورای کارخانه اگر بخوایم به معنای واقعی آنرا بررسی کنیم چیزی جز شورای کارکنان یا دقیقتر شورای کارگران، کارمندان و مدیران نیست. شورایی است که هم اکنون تحت عنوان شورای اسلامی کارخانه وجود دارد. شورایی است که در ذات خود چیزی از یک تشکیلات بورژوازی کمندارد. زیرا هیچ وجه از چارچوب سرمایه داری خارج نمیشود.

همین مسئله در مورد مزرعه! ما دقت است بجای از آنکه طرح روشن شورای کارگران کشاورزی، و یا شورای دهقانان فقیر و متوسط "س.ج" خواهان ایجاد شورای مزرعه یا حداکثر شورای روستا است. در این شورا چه قشاری، چه طبقاتی قدرت خود را اعمال میکنند. اگر شوراهای به مفهوم لنینیستی آن مورد نظر برنا مع "س.ج" میباشد، یعنی ارگانهای قیام توده‌ای و ارگانهای مسلح اعمال قهر این شوراهای قهر چه طبقه یا طبقاتی را اعمال میکنند؟

بر همارا رکیستی پوشیده نیست که طرح اینگونه شوراهای حاکمیت مربوط به آن‌ها چیز تازه‌ای بحساب نمی‌آید. تمایل رویونیست‌ها به دمکراسی عمومی یا دمکراسی بورژوازی همیشه و در هر حال آنها را به امحاء شورایی طبقاتی در شورای خلقی سوق داده و میدهد. این شوراهای که بقول برنا مع "س.ج" بخش ۲ بندالف در جریان مبارزه تشکیل شده‌اند (چه مبارزه ای؟ نهیم یا معلوم است) ارگانهای حاکمیت طبقاتی محسوب میشوند. شوراهای دهایی چند طبقه‌ای نیستند. جزو شوراهای چند طبقه‌ای که در انقلاب چین و در سایر کشورهای ۲۰ مطرح شده بود، مدتهاست

که توسط کمونیست‌ها رد شده است. زیرا این تجزیه‌ای جزگریز از بر خور د طبقاتی با دقیقتر پرولتاریا بی‌بهره موضوع مورد بحث ما نمیشود. ما رکیست‌ها همیشه تلاش میکنیم پرولتاریا و دهقانان فقیر روستایی را از سایر طبقات مستقل و متمایز نگاه داریم. و اگر منظور از شوراهای کارخانه‌ای انقلابی است، باید در این شوراهای نیز پرولتاریا را متشکل کنند. شعار ما شوراهای طبقاتی است. لنین میگوید: "۱- در برنامهای مرکز ثقل به شوراهای نمایندگان بزرگترین منتقل گردد. ضبط کلیه زمینهای ملاکین، ملی کردن کلیه زمینهای کشاورز و اداره امور این زمینها از طرف شوراهای محلی نمایندگان بزرگترین و دهقانان، تشکیل شوراهایی از نمایندگان دهقانان تهیدست تبدیل هر یک از ملاک بزرگ بمساحت قریب ۱۰۰ تا ۳۰۰ دساتین با در نظر گرفتن شرایط محلی و غیره و طبق نظر سارمانهای محلی) به مؤسسه بهره‌برداری نمونه‌واری تحت کنترل نمایندگان بزرگترین و بحساب اجتماعی"

ص ۴۵۳ مجموعه آثار این شورای دهقانی است. شوریایی است که لنین آنرا با خط دقیق طبقاتی ترسیم میکند. در این ترسیم حرفی از مزرعه، و حتی روستا و ده نیست زیرا نویسنده یعنی لنین به عنوان یک ما رکیست وظیفه خود را بر خور د طبقاتی از موضع پرولتاریا میدانند و اینگونه شوراهای بررسی میکند. وقتی ما رکیست‌ها در برنا مع خود (منظور تظاهرات آوریل است) از شوراهای دهقانی به این روشنی حرف میزنند و برنا مع "س.ج" آنرا زیر کلمه مزرعه از محتوی طبقاتی تهی میکنند جای شک باقی نمیمانند که برنا مع حداقل "س.ج" فی الواقع نه از موضع پرولتاریا که از موضع تمام خلقی به مطلب مورد بحث ما نظاره میکنند.

شوراهای کارخانه و مزرعه، هر دو کلی با فای دهن پرکن کسی هستند که میخواهد، در زیر کلمات ما هیت خود را پنهان نگاه دارد. اما در هر حال اینها از نظر برنا مع "س.ج" ارگانهای حکومت دمکراتیک توده‌ای هستند، که موظفند در واقع در شورای عالی خلقی ایران (ایضاً نامشخص) دولت انقلابی را تشکیل دهند. در اینجا مسئله ما به دوی بخش مهم و اساسی

تقسیم میشود و از دورا دنبال میگردد: ۱- معنی شورای عالی خلقی ایران چیست؟ ۲- رهبری طبقاتی این عا- لیترین ارگان حکومتی بدست کدام طبقه است؟

با توجه به آنکه "شوراهای انقلابی خلق" در برنا مع "س.ج" همان شوراهای کارخانه و مزرعه و "شورای عالی خلقی ایران" با یک مجموعه این شوراهای کارخانه و مزرعه این شوراهای یکبار در کارخانه و مزرعه از محتوی سمت و ما هیت طبقاتی تهی شده‌اند اینبار در "شورای عالی خلقی" از مفهوم خود خالی میگرددند. این شورای عالی خلقی ایران چیست؟ این شورا که عالی ترین ارگان اجرایی "حکومت دمکراتیک توده‌ای" است مشخصاً منافع چه طبقاتی را نمایندگی میکند؟ این شورا قدرت خود را با انبوهی و رهبری چه طبقه‌ای اعمال میکند؟

ما از زمانی که فردیناند لاسال "دولت خلقی آزاد" یا "دولت توده‌ای آزاد" خود را به عنوان راه نجات جامعه سرمایه داری ارائه داده است، از زمانی که اینرا خیمت‌ها بنیادگی جنبش دولتی را در برنا مع خود می‌گنجانند، فاصله بسیار داریم. اگر لاسال نیست ما و بعدها همه رویونیست‌ها مسئله اصلی "حکومت" و "حاکمیت" را نخست عناوین مختلف دفاع از دمکراسی و "دمکراسی خاص" منافع بورژوازی مسکوت می‌گذارند، اما اینک زیر عنوان "شورای عالی خلقی" یا برخوردی میان هرانه نسبت به مسئله رویونیسم، هر کسانند که دقت کند بخوبی مفهوم که این "شورای عالی" یا "براختی شورایی بورژوازی یا دقیقتر شورای خرد و بورژوازی خواهد بود. زیرا تنها چیزی که در این برنا مع در مورد پایه‌های این شورای عالی گفته میشود همان بخش دویندالف است که از شورای کارخانه و مزرعه به شیوه‌ای خرده بورژوازی و سازش دهنده طبقات حرف میزند. کمی دورتر در بخش ۳ - بندو - وقتی بار هم‌پا مراحت و روشنی مسئله شوراهای مطرح نمیکرد و فقط گفته میشود توسط شورای کارگران و کارمندان از رهبری انسانی آشکار میگردد که منظور جنبشی برنا مع همان شوراهای عمومی است. این محل کار و نه شوراهای لنینیستی بقیه در صفحه ۱۲

بررسی یک

تجربه از

جنبش کارگری

طی یکسال اخیر مدامها تحصن و اعتصاب در کارخانه ها بوقوع پیوست که هرکدام مبنی بر خودتجربه ای از مبادیات کارگری بود، و قاعداً می باشد با انتقال این تجربیات از پیروزی ها و شکست ها، برخورد های درست و اشتباهات اندوخته تجربی طبقه کارگر را غنا بخشد. اما بهر حال وجود انحرافات متعدد در جنبش کمونیستی ایران در این زمینه کار چشمگیری مشاهده نمی شود مگر از آن جهت و اعتصاب در کارخانه ها را که در سال گذشته منتشر شدند، اگر چه پیروزی کنیم، به چند گزارش خوب که توانسته باشد از مبارزات طبقه کارگر جمیع بندی بعمل آورده و درس آموزی کند نیز بر نمیخوریم. گویی گروه ها و سازمان ها دچار "جزوه بازی" شده اند و رسلشان این است که در باره فلان واقعه حتماً جزوه ای منتشر کنند و اگر این جزوه تنها گزارش فکری و واقع بود، چه باک، آنها وظیفه خویش را به انجام رسانده اند.

در شرایطی که مبارزات اوج گیرنده کارگران در سنگری بوسعت تمامی کارخانه ها مشاهده می شود، جمع بندی اشتباه ها و موفقیت ها و درس آموزی از آن برای کارگران پیشرو کارخانه ها جنبه حیاتی دارد و سازمان ها و گروه های کمونیستی، اگر نسبت به جنبش کارگری متعهدند نمیتوانند از این کار چشم پوشند، ما در این رابطه به جمع بندی تجربه مبارزه کارگران در یکی از کارخانه ها قبل از شروع سال جدید می پردازیم.

اعتصابی که در یکی از کارخانه های بزرگ تهران در هفته های قبل از سال نو در گرفت تجربیات بسیار ارزشمندی را عرضه می دارد. این کارخانه از کارخانه های پیوند در دوره پیش از قیام مبنی در مبارزات جاری آن دوره شرکت فعالی نداشته و حتی در آن دوران که اعتصابات کارگری همه جا را فرا گرفته بود کارگران اینجا به کار خود مشغول بودند. اکثر کارگران

چنین است. اما رفته رفته کارگران قدیمی که می بینند شورا هیچ قدمی برای آنها بر نمی دارد و جنب و جوش در می آیند و موقعیت کارگران پیشرو در بین کارگران جدید تحکیم می یابد.

در اوایل بهمن ماه وزارت کار طی اطلاعیه ای کارگران را به شرکت در انتخابات تشکیلاتی و به منظور تعیین یک نماینده جهت شرکت در شورای عالی کار و هیئت حل اختلاف برگزار گردیده می نماید. اکثریت کارگران قدیمی اهمیت به این انتخابات نمیدهند تنها دودسته های این انتخابات علاقمند

دسته اول که تعدادشان کم است، کارگرانی هستند که تحت رهبری نمایندگان سابق سندیکا قرار دارند و این نمایندگان سابق که سالها به زورگویی و خیانت به کارگران و زودبندبازکار فرمای سابق مشغول بوده اند، به علت این که پس از انقلاب دستشان از کارها کوتاه شده و در زدی ها شکستی نداشته اند سخت مخالف شورا می آیند. از آنجا تشکیک به حساب و کتاب کارخانه و رومز معطلات شرکت خوب وارد نشده اند موضوعی ضد انقلابی به افشای شورا می پردازند و زدی های رئیس شورا و اطرافیان وی و نیز مدیر عامل جدید را به خوبی افشاء می نمایند. این افشاگری های مشخص که در جلسات عمومی کارگران صورت میگیرد تا شورش در آگاه شدن کارگران باقی می گذارد اما از آنجا تشکیک کارگران قدیمی سالها از طرف آنها تحت فشار بوده و زور شنیده اند، به هیچ وجه وجهه آنان را با لایمبورد از طرف این دسته یک نفر کانند می شود. دسته دوم سرپرست ها و مکانیک ها و نمایندگان شورا و خدکارگری هستند که بخشی از کارگران قدیمی را نیز بدنبال خود دارند. مدیر عامل کارخانه نیز صدر صدا شورا حمایت میکند و از آنجا تشکیک نماینده سابق سندیکای فرمایشی دست او را نیز زور کرده و قدرت انجام دوباره چنین کاری را نیز دارد. مدیر عامل سخت مخالف است. این دسته دوم سخت مخالف دسته اول و همچنین مخالف جدیدی ها هستند. در انتخابات مذکور کارگران جدید شرکت فعالی نمی کنند، عده ای از آنها انتخابات را تحریم می کنند و عده ای نیز رأی سفید می دهند در نتیجه چریزبانی نماینده سابق سندیکا کار خود را می کند و او به سمت نماینده کارخانه در هیئت حل اختلاف برگزیده می شود. انتخاب این شخص به سمت نماینده، نشان دهنده تضعیف موقعیت و محبوبیت شورا در بین کارگران و نیز اهمیت کارگران جدید است. نمایندگان

شورا و سرپرست ها و کارگران قدیمی هوا دارند آنها بی می برنده بدون شرکت فعال جدیدی ها و همکاری آنها قادر به شکست دادن دسته اول نخواهند بود.

روز بعد نمایندگان شورا (سرپرست ها و مکانیک ها که از انتخاب شدن نماینده سندیکای سابق شدت ناراحت بودند) توافق قبلی با رئیس کارخانه که او نیز از نماینده انتخاب شده و اهمه داشت اعتصابی در کارخانه را میبازارند. این نمونه ای از اعتصابی است که خود کارفرما ها برای حفظ منافع خود بر راه می اندازند. اما برخورد صحیح با آن می تواند اثرات به خود خود تبدیل نماید. اعتصاب از یکی از قسمت ها شروع میشود و سرعت به بقیه جاها سرایت میکند. کارگران قدیم و جدید همگی دست از کار میکشند و به محل سخنرانی میروند. در اینجا کارگران پیشرو ابتکار عمل را در دست میگیرند و در جلسه عمومی به افشای شورا و مدیر عامل و نیز افشای نماینده سابق سندیکا میپردازند. افشای مدیر عامل و نماینده سندیکا و شورای عد کارگری جودیدی را بوجود می آورد و کارگران قدیمی را به کارگران جدید نزدیکتر میکند و سپس این دو متحد آوارا می شوند. خواستار اخراج نماینده سندیکای سابق و نیزه نفرا زور و رئیس جا بداری میشوند. مدیر عامل و شورا که می بیند کار از آنجا می خواهد استند و نفرا ترفته است مخالفت میکنند و به لطف یف الحیل میگویند تا خواست کارگران را تا حد اخراج نماینده سندیکا که مورد نظر خودشان بود محدود کنند اما در این کار موفق نمی شوند. کارگران چ

و پیشروان به قدیمی ها میگویند که علت عدم با کسری و در نتیجه انتخاب شدن نماینده سندیکا دارند داشتن یک شورای واقعی کارگری است و بسیاری از قدیمی ها این را می پذیرند ولی در عین حال هنوز کل شورا را رد نمیکنند و به آن اعتقاد دارند. اکثریت کارگران قدیم که سالها از نماینده سابق و زور شنیده و از طرف آنها تحقیر شده بودند شدت از اخراج همه آنها پشتیبانی میکردند و چون لزوم اتحاد با جدیدی ها را در عمل احساس کرده بودند آنها نزدیک می شوند و سعی میکنند گذشته خود را جبران کنند. کارگران جدید به برخورد گذشته قدیمی ها انتقاد می کنند و آنها این انتقاد را می پذیرند و حتی قول میدهند که دوباره کارگران پیشرو را که قبلاً از طریق شورا اخراج شده

بقیه از صفحه ۱۰

بر اساس طبقات می باشد.

ولی پاسخ سؤال دوم ما از این هم بدتر داده شده است: "اصلاً مسئله رهبری طبقاتی مطرح نیست؟" اینست جواب برنامه حداقل "س.ج." به سؤال دوم ما. و این است آنچه که میتوان از "شورای عالی خلقهای ایران" فهمید. در حالیکه طبقه کارگر در ایران از رشد کمی و کیفی فوق العاده ای بهره خورده است و از هم اکنون بورژوازی را از قدرت خود به هراس افکنده و در حالیکه نقش طبقه کارگر در اقتصاد دما جنبه مرکزی و تعیین کننده یافته است، نه تنها رهبری طبقه کارگر در برنامه مطرح نمیشود، بلکه بطریقی ما هر آنه در زیر عنوان شورای کارخانه و شوروی نارگران و کارمندان پوشیده میگردد. پرولتاریا در برنامه "س.ج." محکوم است که پس از انقلاب باز هم در تحت رهبری بورژوازی رهبری شوروی عالی خلقهای ایران بسربرد. نقش سبب بخش ۲ برنامه چیزی جز ابقاء این مفهوم نیست، دولت، نمیتواند ماهیت طبقاتی نداشته باشد. و دولت انقلابی آینده در ایران نیز اساساً باید دولتی به رهبری پرولتاریا و نقش تعیین کننده آن باشد. اینگونه حکم دادن راجع به حکومت آینده در برنامه "س.ج." دقیقاً همان چیزی است که در برنامه حزب توده نیز آمده است: تشکیل شوراها بدون توضیح طبقاتی آنها! دقت کنید:

"شرکت فعال توده های مردم در اداره امور کشور... از طریق ایجاد نظام شورایی، یعنی قرار دادن سران سرزندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و ملی کشور بر مبنای شوراها، "بندالف شماره ۲-۳ سیاست نه انتخاباتی حزب توده ایران. در اینجا توده های مردم در شوراها و "اقتصادی" یعنی شوراها و کارخانه و مزرعه، همان شوراها بی که "س.ج." نیز مطرح میکند متشکل شوند. طرح غیرطبقاتی مسئله حاکمیت سیاسی ما بعد نشان خواهیم داد که چرا تا این حد این دوما ده برنامه حزب توده ویرانه ساز زمان چریکهای فدایی خلق به هم منطبق گردیده و این انطباق را در زمینه های دیگر و در کل مواد و برنامه به طور نسبی نشان خواهیم داد. "حاکمیت دمکراتیک تسویه ای" بخودی خود و بنهایی درست مثل "حاکمیت خلق"

ناظر بر آشتی طبقات در یک دولت واحد (بدون بورژوازی لیبرال) و شکل غیر طبقاتی است. اگر قبول کنیم که دولت با ماهیت طبقاتی آن توضیح داده میشود و اگر بپذیریم که رهبری طبقاتی دولت، در شرایط انقلاب ما (مثل هر انقلاب دیگری) تعیین کننده اساسی روند حرکت دولت انقلابی خواهد بود، آنگاه با حذف رهبری طبقه کارگر از برنامه "س.ج." معلوم میشود که چگونه که در شورای کارخانه کارگران و کارمندان و در شورای مزرعه دهقانان فقیر، مرفه، ثروتمند) میتوانند متشکل گردند، در شورای عالی خلق هم دهقانان، پرولتاریا و خرده بورژوازی شهری به قدرت میرسند و بر رهبری مارکسیستی روشن است که با فقدان رهبری پرولتاریا چنین شورایی جز با ماهیت بورژوازی، ماهیت دیگری ندارد.

می بینیم که حاکمیت دمکراتیک مورد نظر "س.ج." در واقع نوعی دمکراسی خالص را در نظر دارد. "س.ج." که دربر خورده با ماهیت حاکمیت سیاسی کنونی به تقویت جناح انقلابی هیات حاکمه مشغول است، و پرولتاریا را با اسد آن آینده هم وحدت طبقاتی به طور دمکراتیک و بدون مشخص کردن رهبری آنرا ارائه میکند. آنهم حکومتی که وظیفه دارد نظام سرمایه داری وابسته را نابود کند و راه را برای سوسیالیسم بگشاید.

"... هنگامیکه موضوع اهمیت و نقش دولت درست با تمام عظمت خود غرض اندام نموده و از نظر عملی به مثابه یک اقدام فوری و ضابطه ای در مقیاس توده ای مطرح گردید، تمام اسرارها (سوسیالیست رولوسوورها) و منشوس یکجا دفعتاً و کاملاً به راسبش تئوری خرده بورژوازی "آشتی طبقات" توسط دولت (بخوان بوسیله شورای عالی خلقهای ایران) در غلطیدند. قطعاً ما و مقالاتی شما رسا ستم از آن هردوی این احزاب، سربازان این تئوری خرده بورژوازی و کوتاهی بنانه "آشتی" سرشار است، دمکراسی خرده بورژوازی هرگز قادر در درک این مطلب نیست که دولت ارکان سبب است طبقه معینی است که با قبط مقاسلات آن نمیشودند آشتی پذیر باشد. روش نسبت به دولت (چه در حال حاضر

و چه در آینده انقلاب، رزمندگان) یکی از با رزترین نکات نیست که نشان میدهد اسرارها و منشویکهای ما بهیچوجه سوسیالیست نبوده... بلکه دمکراتیک تها بی خرده بورژوازی هستند که به حمله بردا زیبای شبه سوسیالیستی مشغولند. "لنین، دولت و انقلاب" بدین ترتیب در حکومت دمکراتیک آئینده "س.ج." در نهایت تواضع دمکراسی کا مل بین طبقات را که میدانیم همیشه و پیوسته بسود بورژوازی، و بورژوازی است، به ما توصیه میکند. این روح برنامه چریکهای فدایی خلق میباشد: حاکمیت دمکراتیک توده ها یا حاکمیت طبقاتی بدون رهبری مشخص! نظریه ای که به کرات بطلان و انحراف ضد پرولتاریا اثبات شده و در اینجا یکبار دیگر مطرح میگردد. همان روحیه دمکراتیک خرده بورژوازی که به "حمله بردا زیبای شبه سوسیالیستی مشغولند و نمی فهمند که دولت ارکان سیاست طبقه معینی است."

۲- حاکمیت سیاسی و تحول انقلابی حالا به موضوع مورد بحث از زاویه دیگری نگاه کنیم. اکنون میدانیم که و (س.ج.) معادل سازمان چریکهای چریکهای فدایی خلق رهبری طبقه کارگر را از برنامه خود حذف کرده اند. و حداکثر حرف آنها همان چیزی است که "س.ج." در عبارت زیر بیان کرده است: "۱- تشکیل شوراها و مردمی، برای اداره امور مختلف سیاسی و اقتصادی (....) کشورمان، به منظور تأمین حکومت مردم بر مردم، "نقل از برنامه مجاهدین - "تشریح مختصر برنامه"

می بینیم که دمکراتیک های خرده بورژوازی همه در توضیح ماهیت حکومت بطریق از روشن کردن جنبه طبقاتی آن طفره میروند. اما این نظر "س.ج." چه معنی ای دارد؟ بار شد سرما به داری مناسبات کالایی در کشورهایی که قبلاً مستعمره نتیجه فتودال بوده اند، خرده بورژوازی توسعه یافته است، اسب خرده بورژوازی طبیعتاً با سرما به بزرگ که در پیوند با سرما به مالی بین المللی و جزئی از آنست در تفا دنسبی قرار دارد، از اینرود مبارزه بر علیه سرما به بزرگ وابسته و اولاسرما به داری وابسته توده های خرده بورژوازی (بدون قشر مرفه آن) شرکت دارند.

جنبش شرکتی، ترکیب معینی در انقلاب ایجاد میکنند که ما موظفیم دقیقاً آنرا در نظر داشته باشیم. زیرا حضور توده های خرده بورژوازی در انقلاب، از پرولتاریا جدی تر و مستحکم تر میخواد که نقش خود را به عنوان نیروی اصلی انقلاب در نظام سرما به داری وابسته، در رهبری و اعمال قدرت خود در حاکمیت نشان دهد. لیکن از زمانی که در بعضی کشورهای نیمه مستعمره و تحت سلطه امپریالیسم یک سلسله مبارزات حادثاتی جریان یافته که در آنها خرده بورژوازی به قدرت سیاسی چنگ انداخته است، در میان رویزونیستها این فکر و پروتزیست تقویت گردیده که تحت رهبری خرده بورژوازی و با دوری از امپریالیسم آمریکا و غرب، امکان رشد این جوامع در مسیری متناسب و مناسب وجود دارد. استقرار سوسیالیسم وجود دارد. "ادامه دارد"



رفقا و هواداران!

رزمندگان

را بخوانید و در پخش

آن بکشید!

بودند به سرکار با زگردا نندوان کار را عملی میکنند. بالاخره کارگران پس از اتمام طوماری که از اخراج ۷ نفر فوق و لغو انتخابات دفاع میکرد علیرغم میل و نظرشورا و مدیرعامل تصمیم گرفتند که خود وارد عمل شوند تا زمانیکه این ۷ نفر اخراج نشده اند به سرکار باز نگردند.

این تجربه بسیار بزرگی برای کارگران بود. کارگران قدیمی که مدتها تحت تأثیر تبلیغات ثورا و مدیرعامل وجود کمونیستی حاکم بر جامعه و کارخانه کارگران جدید را دشمن خود میدانستند و از اخراج کارگران پیرو و تحویل آنها به کمیته بجرم کمونیست بودن پشتیبانی میکردند و در عمل پی به اشتراک منافع خود با آنان و لزوم متحد شدن با یکدیگر میبردند و حتی حاضر به بازگشت آنان از کمپانی که به همین جرم اخراج شده اند نمیکردند. اتحاد کارگران نیروی آنها را افزایش میدهد. کارگران مصمم میشوند که تا اخراج ۷ نفر فوق به سرکار باز نگردند. رئیس کارخانه به کارخانه میآید و مقداری در باب حرام بودن اعتماد و غیرقانونی بودن اعمال کارگران سخنرانی میکنند ولی کسی با او گوش نمیدهد. کارگران خود دستباز می شوند و ابتدا ۴ نفر از جمله نماینده سابق سندیکا را سوزا زکار خانه نیرو می اندازند و سپس برای اخراج بقیه بطرف حسابداری حرکت میکنند. این عمل مشترک و متحدانه نیروی تازه ای به کارگران می بخشد آنها پله ها را چار تا یکی می پیمایند و داخل اطلاعاتی حسابداری. جاشیکه همواره در آن تحقیر میشدند. می روند کارمندان حسابداری در حالیکه سخت ترسیده اند بدینوارها می چسبند و بسا دهانهای باز و چشمان متعجب کارگران را نظاره میکنند. کارگران کسانی را که دنبالان بودند نمی یابند و پس از مدتی دنبال آنها گشتن در حالیکه مدیرعامل مرتباً با التماس خواهش از آنها میخواست که به سرکار باز گردند و تنبیه را بپذیرند. او بگذارد به علت پایان یافتن وقت کار به لباس کثیف می روند در حالیکه مرتباً برای اخراج بقیه در فردای آن روز خط و نشان می کشند.

فردای آنروز کارگران در جلوی شرکت تعاونی تجمع میکنند و بگزارش رئیس شرکت گوش میدهند. طی گزارش به سیاست توده ای مربوط میشود. سیاست روشن میگرداند که مقدار زیادی از سرمایه توده ای در اینجا چیست؟ اینست سوالی شرکت تعاونی بوسیله کارمندان سابق که مبارزه زنده در مقابل مقرر میبدهد. آن که نماینده سندیکا نیز جزو آنهاست و نیرویی می تواند مبارزه را بطرز صحیح

با لاکشیده شده. این فشاگری جورا داغ تر میکند و در همین اثنا سر و کله نماینده سندیکا و طرفدارانش پیدا میشود و کارگران با شعار مرگ بر نماینده سندیکا سابق به طرف او هجوم میبرند و زد و خورد بین آنها و مشت های او داران سندیکا باقی در میگیرد. افراد کمیته که از قبل در محل حاضر بودند اقدام به تیراندازی هوایی میکنند ولی هیچکس از جایش تکان نمیخورد. سپس آنها افراد اخراجی و چند نفر از هواداران را به اطاق نگهبانی برده و سه نفر از کارگران پیرو را دستگیر میکنند. در این میان روحانی کمیته هم وار دم کرده شده و به کارگران میگوید شما حتی اخراج کسی را ندارید و کار شما غیر قانونی است ولی کارگران به حرف او گوش نمیدهند و حتی در پاسخ صلوات های او صلوات نمی فرستند در این موقع عده ای از کارگران جدید شلاری با محتوای "ننه شورا ئی سندیکا ئی" می دهند که در واقع هم بر ضد شورا است و هم بر ضد نماینده سابق سندیکا. این شعار باعث میشود که قدیمی ها خود را کنار بکشند و دوباره به فکر اختلافات خود با جدیدی ها بیفتند. حتی زمزمه ای در میان آنان بلند می شود مبنی بر اینکه معلوم نیست جدیدی ها چه میخواهند. این مسئله از باب فشاری کارگران قدیم در آزادی سه نفر دستگیر شده میگذارد. دیگر فعالان سه شرکت نمیکنند و حالت تماشاچی به خود میگیرند و فقط کارگران جدید مصرانه بر آزادی سه کارگر پیرو پای میفشردند. ناگفته نماند که در این میان دست کمیته چی ها و حمایت آنها از نماینده سابق سندیکا برای کارگران قدیم رو میشود.

در اینجا یک مسئله پیش می آید که کارگران پیرو را بخود مشغول می نازد. چه باید کرد؟ آیا باید به قیمت از دست دادن پشتیبانی قدیمی ها به شعار ضد شورا و ضد سندیکا پای فشرده اند؟ نه چگونه باید با توده کارگران قدیمی برخورد کرد و آنها را بخود جلب نمود؟ برخی از پیروان معتقد بودند که از آنجائیکه شورا کاملاً ضد کارگری و در حقیقت آلت دست مدیرعامل و کارفرماست می بایست با فشاری آن پرداخت و به هیچ وجه در مقابل آن سازش صحیح نیست حتی اگر به قیمت کنار کشیدن کارگران قدیمی تمام شود زیرا در دراز مدت این عمل صحت گفتار پیروان را اثبات خواهد نمود و برخی دیگر مخالف این کار بودند. مسئله در اینجا کاملاً روشن میگرداند که مقدار زیادی از سرمایه توده ای در اینجا چیست؟ اینست سوالی شرکت تعاونی بوسیله کارمندان سابق که مبارزه زنده در مقابل مقرر میبدهد. آن که نماینده سندیکا نیز جزو آنهاست و نیرویی می تواند مبارزه را بطرز صحیح

رهبری نماینده یا سخ صحیحی به سوال فوق بدهد. برآستی سیاست توده ای چیست و سیاست توده ای داشتن به چه معناست؟ سیاست توده ای سیاستی است که توده طبقه را در نظر دارد. سیاستی است که به بهترین وجهی به پیشروان اجازه میدهد که افکار و ایده های انقلابی خود را به میان توده ببرند. سیاستی است که راه را برای بسیج هر چه بیشتر توده های طبقه و آگاه کردن آنان توسط پیروان طبقه باز می کند. سیاستی است که به پیروان به خدمت توده گرفته و توده را بحمايت از پیروان میدارد. این سیاست مبتنی بر بینشی است که انقلاب را کار توده ها میدانند و آنها را با و وارد میکنند. بینشی که به طبقه کارگر و توده صرفاً به پیروان آنها توجه دارد و نگرشی که سرگونی سرمایه داری را طبقه کارگری که تحت رهبری پیشاهنگان و حزب خود مبارزه میکند میدانند و نه کارمندی عناصر پیرو آگاه. سیاست توده ای در جهت افزایش آگاهی کارگران و تحکیم پای به های مودت و اتحاد بین کارگران در مبارزه شان بر علیه سرمایه عمل می کند. چنین سیاستی هرگز هدف نهایی یعنی سرگونی رژیم سرمایه داری را فراموش نمیکنند ولی در عین حال هیچگاه سطح آگاهی توده ها و درجه آگاهی آنها را نیز از نظر دور نمیدارد. ما به چشم خود دیده ایم که سیاست غیبر توده ای و چپ روشنفکرانه تاکنون چه لطامتی را بر جنبش کارگری وارد آورده است (اگرچه جنبش کمونیستی مادر مجموع از راست روی در عمل و تئوری رنج میبرد) و چگونه به راست روی و عقب نشینی بی موقع و مضحک انجام میدهد. است. نمونه بارز آن را میتوان در کارخانه استارلایت دید. عده ای کارگر روشنفکر به محض استخدام در کارخانه بدون در نظر گرفتن سطح مبارزات کارگران فابریک بدون داشتن اطلاعات و آشنایی با کارخانه بدون آشنایی حتی با کارگران و روحیات آنان دست به تبلیغ میزنند. آنها بدون انجام کار توضیحی لازم و کافی و بدون آماده کردن زمینه در حالیکه همواره با هم می آیند و میروند و جمع منفردی را تشکیل داده اند که بسیاری از کارگران به آنها بدبین و مشکوک هستند در جلسات عمومی کارگران به حملات شدیدی (تعرض میشود که سر خرمان کارگران مجبور بی موقع) به شورا می پردازند. آنها چنان در ذهنیات خود غرقند و چنان به واقعیات زندگی کارگران و مبارزه توده ای بی توجهند که در همان جلسه اول میخواهند به نمایندگی از می دهند و تا شورش بسیار روی آنها و همچنین جوکارخانه میگذارند. حال برگردیم به موضوع مسعود قهرمانی خود را ثابت کنند ولی آنقدر

بقیه از صفحه قبل

تحت خود و بینیم سیاست صحیح بوده ای در اینجا چه می توانست باشد. در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا کارگران پیشرو که مورد حمایت اقلیت ارکان رگزان (جدیدی ها) بودند می بايست بخاطر جلب کارگران قدیمی و حفظ اتحاد آنها از افشای شورا در این مقطع دست می کشیدند یا نه؟ و در صورتی که چنین میکردند آیا این سازش به حساب نمی آمد؟ گفتیم که کارگران قدیمی تحت شعار مرگ بر نماینده سندی که حرکت می کردند و خواست اصلیشان در آن مقطع اخراج نماینده سندی بود، آنان اگر چه انتقاداتی به شورا داشتند لیکن هنوز نظر جدیدی ها را در مورد شورا نمی پذیرفتند و ضمناً از تعطیل شدن کارخانه هم شدت میترسیدند و مدیرعامل نیز از این مسئله بسود خود استفاده می کرد. اما آنان در اخراج فرد میزبوری بسیار مبرورند و در باره فتنه بودند که بسود و پشتیبانی کارگران جدید این مسئله را با موفقیت از پیش نخواهند برد، در چنین شرایطی که پس از مدت ها اتحاد بین کارگران برقرار گردیده و بخصوص پس از اقدام مشترک موفقیت آمیز کارگران در مورد اخراج ۴ نفر خائن به طبقه کارگر که روحیه کارگران را تقویت نمود بنین جدیدی ها و قدیمی ها تفاهم نسبی بوجود آورده است، حفظ اتحاد کارگران و تحکیم همبستگی آنان اهمیت فوق العاده ای دارد. اما به چه قیمتی؟ به قیمت سروش گذاردن برخیا نته ها و اعمال ضد کارگری شورا؟ به قیمت کوتاه آمدن در مقابل شورا؟ به نظر می آید نه. شورای ضد کارگری باید قاطعاً افشا شود. هیچ سازشی با آن اصولی نیست. اما آیا شعار دادن بر علیه شورا در حالیکه اکثریت قدیمی ها هنوز به آن معتقدند و بخصوص در شرایطی که کارگران از درگیر مبارزه با نماینده سندی که رؤای سابق هستند، یعنی کسانی که شدیداً از طرف کمیته پشتیبانی میشوند در خدمت سیاست صحیح افشای شورا قرار میگیرد؟ باز هم نه. کارگران قدیمی که قبلاً جدیدی ها را با جرم کمونیست بودن به شورا معرفی میکردند و شورا هم آنها را تحویل کمیته میداد اینک رودر روی کمیته چی ها ایستاده اند، کمیته چی ها و ریش کمیته که یک روحانی نیست و سر تاج است به آنها میگوید که شما گول کمونیست ها را نخورید. ولی آنها فریب نمی خورند و درخواست خود پای می فشرند، آنها به حرف های مدیرعامل

و شورا که می گویند "ما بکارها رسیدگی خواهیم کرد شما به سرکار بازگردید" توجه نمیکند. شورا فقط خواستار اخراج نماینده سندی بود اما آنها یک لیست ۷ نفره برای اخراج تهیه می کنند. مدیرعامل با اخراج بقیه مخالفان است ولی آنها به مدیرعامل و رئیس شورا نیز توجهی نمیکند. کارگران قدیمی به کارگران جدید نزدیک میشوند، بسا پیشروان نشان صحبت میکنند قول میدهند گذشته را جبران کنند و حاضر میشوند دو نفر از پیشروان را که قبلاً اخراج شده بودند به کار بازگردانند و این همه بخوبی نشان میدهد که آنها تا چه حد خواستار اتحاد هستند و تا چه حد به ضرورت اتحاد برای رسیدن با یکن خواست مشترک پی برده اند. اما وقتی کارگران جدید و شورا هم شعار میدهند آنها سر می شوند و عقب می نشینند و کم کم مزه مزه های از بدبینی و شک در آنها می افتد و حالت تماشاچی بخود میگیرند. کمیته چی ها هم با استفاده از موقعیت پافشاری میکنند، سه نفر دستگیر شده را از آنها نمیکنند و به شناسایی پیشروان و تحریک قدیمی ها میپردازند. در چنین شرایطی چگونه میتوان به کارگران نا آگاه کمک کرد تا به ماهیت شورایی ببرند، پاسخ روشن است از طریق کمک به رشد مبارزه خود آنها. وقتی مبارزه کارگران با موفقیت پیش رود، وقتی کارگران در عمل موفقیت بدست آورند و پیروز شوند و طعم اتحاد را بچشند آنگاه سطح خواستها و مبارزه شان بالاتر خواهد رفت و در چنین شرایطی این شورا است که در جلوی آنها خواهد ایستاد و آنوقت در عمل و با تجربه خود کارگران افشا خواهد شد. کارگران پیشرو می بايست به سرعت وارد عمل شوند و کارگران جدید را به حمایت از کارگران قدیم در جهت خواست مشترکشان تشویق نمایند. آنها می بايست بکارگران قدیم نزدیک شده و با آنها بگویند: ما علیرغم اینکه شورا را ضد کارگری میدانیم و قبول نداریم ولی با شما متحد میشویم و در این مقطع برای اخراج نماینده سندی کارهای میفشاریم. این سیاست اتحاد آنها را مستحکم خواهد نمود. و کارگران جدید و قدیم را نزدیکتر خواهد کرد و در عین حال به کارگران پیشرو امکان خواهد داد تا در فضای بهتر و با موقعیتی برتر و قوی تر و با بطورهای نزدیک تر با فضای شورا در بین کارگران قدیمی بنزد آید. هنگامیکه اخراج افراد میزبوری با موفقیت صورت گرفت و اتحاد کارگران با عث عقب نشینی مدیرعامل و کمیته چی ها گردید آنوقت

کارگران می مانند و شور و شادمانی که در آن تجربه پیروز مندی از همگاری و اتحاد نمایاندا ما در عین حال نمینمایند. بدست آورده و نسبت به یکدیگر اعتماد سطح مبارزه کارگران غافل شده و از شر و علاقه بیشتری پیدا کرده اند. از طرفی کت در مبارزات آنان غفلت ورزد. اگر کارگران جدید و خواهانند به تنها یی پیشروها قدم جلوتر از زنده با یستند مبارزه را در آن با حاد هم با شورا و هم با منتظران شک کارگران در آینده باو نمایند سندی که ورژنای قسمتها و گنیه بر سندی واقع رهبری مبارزات جاری که پشتیبان آنهاست پیش بر ندر برای توده کارگران برای بورژوازی (در این کار نیروی کافی ندارند و هنگام اینجامدیرعامل شورا) و نمایندگان میکه از حمایت کارگران قدیمی نشر رها کرده است. توده ها در حین محروم شوند کمیته چی ها با احتیاطی مبارزه و با تجربه خود صحت حرفها و میتواننند به شکار پیشروان آنها افشاکری های پیشروان را درک خواست. بپردازند و شورا نیز با آنها کمک خواهد نمود و در صورتی که وضعی کارگران همواره در صفا اول قرار گیرد. موقعیت شورا تحکیم می یابد و میتوانست. حال ببینیم در کارخانه چه ندکارگران قدیمی را که در آنها نفوذ اتفاقی می افتد. با کنار کشیدن کاردار بدفریب و مبارزه را به سمت گران قدیمی و تلاش کمیته برای شناسایی و دستگیری کارگران پیشرو و رشد مبارزه توده کارگران جلوگیری نموده و با عث شکست یا توقف آن میشود و در نتیجه برادار مبارزات نیز تا شیر سویی خواهد گذاشت. باید توجه داشت که هیچ تبلیغ و افشاکری نمیتوانند ما نند خود مبارزه جمعی کارگران با عث افزایش آگاهی آنان و تقویت اتحاد و همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان گردد. بیک اعتبار موفق ازدها اعلامیه و تراکت و اوراق تبلیغاتی و افشاکرانه اثر بیشتری بر روی کارگران دارد و آنها را به مراتب بهتر به نیروی کسه در اتحادشان نهفته است و به قدرت جمعیشان آگاه و پیشگرم می سازد و پشتوانه خوبی برای مبارزات آتیشان میگردد. البته محدود کردن شعار فقط به دشمن مشترک (نماینده سندی که و کمیته) شناخته شده حمله کردن نیز در نوع خود یک سازش است. اما سازشی که بلحاظ پائین بودن آگاهی توده ها و با توجه به روحیات آنان صورت میگیرد این سازش است که به افزایش آگاهی توده توسط پیشروان کمک می نماید و زمینه را برای افشای هر چه بیشتر شورا فراهم می نماید. مبارزه طبقه ای همواره از چنین پیچ و خمها و پیوستگی بلندی ها عبور می نماید و کسی که لزوم هدایت صحیح کارگران در این گیر و دار بحرانی را درک نکرده باشد الفبا را نمیداند. این دیدگاه کسه پیشرو باید بدون توجه به مبارزه کارگران فقط با افشاکری بپردازد. زیرا اگر کارگران اینک به حقانیت آن پی نبرند فردا که پرده ها بالا رفت پی خواهند برد دیدگاه ای است انحرافی که مبارزه را بسیار ساده کرده و یک خطی می بیند. این بمعنای آنست که پیشرو بکار خود توده بکار خویش مشغول باشد پیشرو موظف است که دست به تبلیغ بزند

کارگران می مانند و شور و شادمانی که در آن تجربه پیروز مندی از همگاری و اتحاد نمایاندا ما در عین حال نمینمایند. بدست آورده و نسبت به یکدیگر اعتماد سطح مبارزه کارگران غافل شده و از شر و علاقه بیشتری پیدا کرده اند. از طرفی کت در مبارزات آنان غفلت ورزد. اگر کارگران جدید و خواهانند به تنها یی پیشروها قدم جلوتر از زنده با یستند مبارزه را در آن با حاد هم با شورا و هم با منتظران شک کارگران در آینده باو نمایند سندی که ورژنای قسمتها و گنیه بر سندی واقع رهبری مبارزات جاری که پشتیبان آنهاست پیش بر ندر برای توده کارگران برای بورژوازی (در این کار نیروی کافی ندارند و هنگام اینجامدیرعامل شورا) و نمایندگان میکه از حمایت کارگران قدیمی نشر رها کرده است. توده ها در حین محروم شوند کمیته چی ها با احتیاطی مبارزه و با تجربه خود صحت حرفها و میتواننند به شکار پیشروان آنها افشاکری های پیشروان را درک خواست. بپردازند و شورا نیز با آنها کمک خواهد نمود و در صورتی که وضعی کارگران همواره در صفا اول قرار گیرد. موقعیت شورا تحکیم می یابد و میتوانست. حال ببینیم در کارخانه چه ندکارگران قدیمی را که در آنها نفوذ اتفاقی می افتد. با کنار کشیدن کاردار بدفریب و مبارزه را به سمت گران قدیمی و تلاش کمیته برای شناسایی و دستگیری کارگران پیشرو و رشد مبارزه توده کارگران جلوگیری نموده و با عث شکست یا توقف آن میشود و در نتیجه برادار مبارزات نیز تا شیر سویی خواهد گذاشت. باید توجه داشت که هیچ تبلیغ و افشاکری نمیتوانند ما نند خود مبارزه جمعی کارگران با عث افزایش آگاهی آنان و تقویت اتحاد و همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان گردد. بیک اعتبار موفق ازدها اعلامیه و تراکت و اوراق تبلیغاتی و افشاکرانه اثر بیشتری بر روی کارگران دارد و آنها را به مراتب بهتر به نیروی کسه در اتحادشان نهفته است و به قدرت جمعیشان آگاه و پیشگرم می سازد و پشتوانه خوبی برای مبارزات آتیشان میگردد. البته محدود کردن شعار فقط به دشمن مشترک (نماینده سندی که و کمیته) شناخته شده حمله کردن نیز در نوع خود یک سازش است. اما سازشی که بلحاظ پائین بودن آگاهی توده ها و با توجه به روحیات آنان صورت میگیرد این سازش است که به افزایش آگاهی توده توسط پیشروان کمک می نماید و زمینه را برای افشای هر چه بیشتر شورا فراهم می نماید. مبارزه طبقه ای همواره از چنین پیچ و خمها و پیوستگی بلندی ها عبور می نماید و کسی که لزوم هدایت صحیح کارگران در این گیر و دار بحرانی را درک نکرده باشد الفبا را نمیداند. این دیدگاه کسه پیشرو باید بدون توجه به مبارزه کارگران فقط با افشاکری بپردازد. زیرا اگر کارگران اینک به حقانیت آن پی نبرند فردا که پرده ها بالا رفت پی خواهند برد دیدگاه ای است انحرافی که مبارزه را بسیار ساده کرده و یک خطی می بیند. این بمعنای آنست که پیشرو بکار خود توده بکار خویش مشغول باشد پیشرو موظف است که دست به تبلیغ بزند

بقیه از صفحه قبل

میشود. آخوندکمیته دوبار سخنرانسی میکند ولی کارگران، مرتباً و بسط حرفهای و میروند و دیگر بشی برای احترام قابل نمیشوند. بالاخره پس از مدتی جروبخت یکی از کمیته‌چی‌ها به کارگران میگوید شما حرف نمایند اما ما را قبول ندارید و حالا که بحرف ما گوش نمیدهید تکلیف ما با شما روشن است ما میرویم آن طرف و شما این طرف ناگهان یکی از کارگران قدیمی فریاد میزند: یعنی شما میخواهید ما را به مسلسل ببندید، همه‌ما ای ناگهانسی در کارگران اوج میگیرد و همه گیتی کمیته را به دحمله میگیرند کمیته‌چی فریاد میزند، این خرابکاری کی بود ولی حرفش نمیگردد و دیگر برای کمیته و کمیته‌چی‌ها آبرویی باقی نمی‌ماند. بالاخره پس از مدتی کش‌وقوس رئیس کمیته، پیشنها می‌کند که مخالفین شما بنده سندی که مدارک خود را بیا و بدهند (و همچنین موافقین آن) تا او خود رسیدگی کند و نیز قرار می‌گیرد که به آنها مانی که به رئیس کارخانه وارد شده رسیدگی نماید و باین قرار کارگران به سرکار باز میگردند.

این اعتصاب کوتاه مدت اثرات بسیار مثبتی ببار می‌آورد، چون کارخانه سیاسی میشود، کارگران قدیم و جدید دوباره بهم نزدیک میشوند و در طی آن شما بنده سندی که و شما و مدیرعامل هر یک بنوبه، خود افشاء میشوند و کارگران پی‌به‌ما هیت ضد کارگری کمیته می‌برند اما همچنانکه گفتیم کارگران پیشرو علیرغم نقش مثبت و فعالی که بازی میکنند نمیتوانند بنا به تنظیم سریع و بموقع سیاست صحیح را بنکار عمل را درست گیرند و نتوانند کارگران را دنبال خود بکشند و در نتیجه خود را جریبان حرکت نمیکند و اگر چه روی آن تأثیر مثبتی میگذارد اما در به هدايت سازمان یافته آن نمیگردند.

اما اعتصاب علیرغم موفقیت‌ها بی‌کی بنیاز می‌آورد و زحمله بنک کارگران جدید نمیتوان یک نیروی تازه نفس و تعیین کننده خود را نشان بدهند) به نتیجه منطقی خود نمی‌رسند. چند روز بعد برعکس ماجرا بحرم دزدی و رشوه خواری از کارخانه اخراج میشود. این موضوع موفقیتی برای شما بنده سابق سندی که بحساب می‌آید و رئیس جدید هم از زبانت آنها به سر کار حمانت نمیکند و آنها بدین ترتیب بکار باز میگردند و شما نیز از بیم

اینکه دزدیها بش توسط آن‌ها رویشود بآنها کنایه بیدومخا لفتی نمیکند و این مسئله باعث افشای هر چه بیشتر شورا در میان کارگران نا آگاه هوا دار آن میشود.

چند روز بعد پس از پرداخت سود ویژه که برخلاف انتظار کارگران مبلغ آن بسیار ناچیز بود نا رضایتی کارگران افزایش می‌یابد. کارگران در مقام بل شورا اجتماع کرده و خواستار افزایش سود ویژه و یکماه عیدی میشوند. شورا به بهانه مریض بودن مدیرعامل آنها را به فردای همان روز حواله میدهد. کارگران بادل خوری به سرکار باز میگردند و تصمیم میگیرند که فردا کار را یکسره کنند. فردای آن روز مدیرعامل برای کارگران سخنرانی میکند و پس از مدتی حاشیه روی بالاخره میگوید که جز مصوبه شورای انقلاب چیز دیگری را قبول ندارم و کارگران با او چنان رفتار میکنند که از ترس با او تمیسل خود میگیرند. در حالیکه عده‌ای از کارگران با فحش و ناسزا تا مسافتی او را دنبال میکنند و کارگران را تهدید میکنند و میگویند در بین شما عده‌ای اخلالگر هستند که میخواهند کارخانه را بخوابانند ولی

کارگران فریب او را نمیخورند و عملاً مصوبه شورای انقلاب را رد میکنند. شورا هم علیرغم غریب کاریها پیش هر چه بیشتری اعتبار میگیرد. کارگران تصمیم میگیرند که در یافت حقوق حقه خود با اعتصاب ادا بدهند. آنها عملاً برخلاف تمام پند و اندرز آیت الله‌ها و شورای انقلاب مبنی بر ضد انقلابی بودن اعتصاب حرکت میکنند و در مقابل دولت می‌ایستند. در این میان رئیس شورا به کارگران میگوید که اگر بکار باز گردند و در روز دیگر تمام مطالباتشان پرداخت خواهد شد و وقتی می‌بینند کارگران جدید و توجه نمیکند به میان قدیمی‌ها می‌روند. نا این موقع اعتصاب علیرغم موفقیتش بدون نقشه و برنامه و بسند و رهبری ادا می‌یابد. و این خود لطمه بزرگی باین حرکت وارد میکند. کارگران پیشرو می‌بایست از این فرصت استفاده کرده و با فرموله کردن خواستهای کارگران و تنظیم آنها بسرعت تصمیم میگیرند و آن را به میان توده کارگر می‌برند و دست‌شوده را بحمانت از برنامه تنظیم شده و امیداشتند و در صورتیکه در این کار موفق میشوند نمیتوانستند اتحاد عمل کارگران را حفظ نموده رهبری مبارزه را در دست خود گیرند. اما رئیس شورا از این فرصت استفاده کرده و با بنکار را در دست خود میگیرد و کارگران

قدیمی را جمع کرده با آنها میگوید که کارخانه دار از دستمیرود، او کارگران قدیمی را از تعطیل کارخانه میترساند و با آنها قول میدهد که تا دوروز دیگر حقوقشان پرداخت خواهد شد، او با آنها میگوید فقط دوروز دیگر صبر کنید و اگر خواستار برآورده نشد هر چه میخواهید ناچار مدهید. کارگران قدیمی قانع شده به سرکارهای خود باز میگردند. کارگران قدیمی علیرغم چند دستگی و اخلافاتی که با شورا دارند توافق میکنند دوروز فرصت بدهند و به سرکار خود باز میگردند. اما جدیدیها از آنها تبعیت نمیکنند. جدیدیها از آگاهی بیشتری برخوردارند و اعتمادی به شورا ندارند بلکه آنرا عامل کارفرما میدانند لذا فریب آن را نمیخورند. اما جدیدی‌ها چه میتوانستند بکنند. برای آنها دوراه بیشتر وجود نداشت یا ادا ماعتماد بدون قدیمیها و یا پیوستن به آنها و همگام شدن با قدیمی‌ها. در بین کارگران جدید نظرات مختلفی وجود می‌آید. مختلف بودن نظرات و نداشتن برنامه حالت بلاتکلیفی را از ادا من میزند. دست آخر یکی از کارگران پیشرو که مورد اعتماد جدیدی‌هاست از رئیس شورا میخواهد که با ردیگر به کارگران قول دهد که اگر تا دوروز دیگر مطالبات کارگران پرداخت نشود دست جمعی حق دارند اعتصاب کنند (این را رئیس شورا چندین بار قبلاً به کارگران گفته بود) او نیز چنین میکند و این قول را تکرار مینماید. پس از آن کارگر جدید از بقیه میخواهد که به سرکار خود باز گردند و دوروز صبر کنند. اما یکی از کارگران پیشرو فریاد میزند که خود کارگر باید تصمیم بگیرد نه شورا و در نتیجه عده‌ای از کارگران به طرف قسمتها راه می‌افتند تا کارگران قدیمی را به اعتصاب فراخوانند. عوامال کارفرما و شورا از این فرصت استفاده میکنند و عمداً قسمتی از توده

لیدات را خراب میکنند و فریاد می‌زنند که آه کارخانه دار از دستمیرود. کارگران قدیمی بدین توطئه عوامال شورا کار خود را میکنند و دوباره بخشی از قدیمی‌ها به کارگران جدید بدین میشوند. بین کارگران درگیری‌هایی بوجود می‌آید و دوروز به جا هم می‌افتند. دیگر کارگران از دست همه دررفته‌است. شما بنده جدیدی‌ها از کارگران میخواهد که به سرکار خود بروند و فریاد میزنند که این توطئه است. هنگامی که تشنج به اوج خود میرسد ناگهان سروکلش رئیس شورا پیدا میشود. او که وضاع را مناسب می‌بیند دیگر با قدرت عمل میکند. فریاد میزند میلیونها تومان در خطر افتاده، میخواهند کارخانه را از دست بزنند و با ادا رسد اکتبند و پس با خشونت یقه کارگران را میگیرد. و آنها را مجبور میکند که با به سرکار بروند و با از قسمت خارج شوند. بدین ترتیب جریان کم‌کم آرام شده، اعتصاب خاتمه میگیرد. و همه منتظر فرصت بعدی در دوروز دیگر میشوند.

می‌بینیم اعتصابی که آنچنان خوب پیش رفته بود به علت بی‌برنامگی و عدم هماهنگی کارگران پیشرو نیز چپ‌روی معدودی از آنها با حالت نا مناسب بپایان میرسد و سر آخر این رئیس شورا است که دوباره موقعیت خود را تحکیم مینماید در باره جزئیات مسئله نمیتوان بر احتیاج ابراز نظر نمود ما میتوان گفت که برنامه نداشتن و خود بخودی عمل کردن و دنبال حوادث افتادن ضعف اصلی کارگران پیشرو بوده‌است. آنها می‌بایست به محض خروج مدیرعامل برنامه‌ای برای اعتصاب و خواستهای مدت و چگونگی آن تهیه کرده و سپس با کارگران قدیم در میان میگذاشتند و برای جلب نظر آنان ترمش از خود

رفقا و هواداران

★ در آغاز انتشار "رزمندگان" به کمک همه‌حانه، شما بنای زاریم.

★ کمک‌های مالی و نظریات انتقادی خود را در باره مسائل مطرح شده در "رزمندگان" بیه طریق که میتوانید بدست ما برسانید!

سینه میزنند، روشن است که هر کس از زاویه خود به این مطلب نظر میگرداند، لیکن وجه مشخصه همه گروهها و تشکلهای مملکت در این رابطه آنست که خود را سینه چاک، طالب وحدت و نشان میدهند و دیگران را به اشکال و شیوههای گوناگون مخالف وحدت، یا بی توجه به وحدت و نمود میکنند. تقریباً دو ماه از زمانی میگذرد، که سنگ لحد کنفرا نس وحدت را بر بالای نقش آن گذاشتند و جماعتی را از امیدیهوده به تجمعی بی حساب و بدون برنامه بیرون آوردند، بنوعی نشان بیش!

کنفرا نس وحدت بر آستی سدی در برابر وحدت، و کوره راهی انحرافی در مسیر ایجاد حزب کمونیست بود. باید دانست که چند ماه وقت و انرژی و تشکلهای عمده خط ۳ صرف بحث را پیرامون مسائل صوری حل مسئله وحدت گردید، و کنفرا نس مبارزه ایدئولوژیک جدی و وسیع را پیرامون اوضاع سیاسی، ساخت جامعه و تشکلهای آن به گونه فرا موشی سپرد، آنها را در دپارتمانها و پارتیها میآورد.

جنبش اوج یا بنده توده ها که بدنیال درهم نوردیدن طومار رژیم پهلوی با ضرباتی مهلک بردیوارهای نظام سرمایه داری وابسته میگوید، و هر روز جلوه های بارز مبارزات قهرمانانه کارگران و زحمتکشانش را بنمایش میگذارد، در صورتی میتوانست پشت نظام سرمایه داری را بر خاک بمالد که پرولتاریا بتواند اهدافیت آنرا درست گرفته و توده ها را بدنیال خود در مبارزه برای نابودی تمامیت نظام سرمایه داری وابسته رهنمون سازد، اما وقتی می بینیم که پرولتاریا نا آگاهانه از اهمیت و عظمت نقش خود در تاریخ بگویند، آنگاه حسرت و اندوه مملکتها را برانگیزد و عطش و عشق آنها به وحدت بیشتر درک خواهد شد.

پرولتاریا در صورتی میتواند از شریکهای کودکی و تکامل نیافتگی بی سازه های و پراکندگی بیرون آید و در قامت برافراشته حزب کمونیست بلوغ خود را تجلی بخشد، که نه تنها

مسلح به مایه رکیسم - لنینیزم باشد، بلکه باید به درک قوانین مبارزه طبقاتی ایران، پیچیدگی های آن و ویژگیه اساس اقتصادی و تشکلهای آن و در یک کلام به تئوری انقلاب ایران مجهز باشد.

تئوری انقلاب برگستره بیکران مبارزه طبقاتی و در اثرتلاقی مبارکسیم - لنینیزم با اوضاع و احوال اقتصادی اجتماعی و در مسیر مبارزه ایدئولوژیک اساسی و جدی پیرامون ارزیابی ها و رهنمودها و تاکتیکهای گوناگون بوجود خواهد آمد. مبارزه ایدئولوژیک عرصه یی مهم از پهنه گسترده مبارزه پرولتاریاست، عرصه یی که درین پرولتاریا خود را برای پیروز شدن در کارزار بر علیه بورژوازی آبدیده میکند، و در آنجا خود را از محاصره انحرافات که سدهای وی در مبارزه طبقاتی است و موجب شکست آنجا مین مبارزه و میگردد، بیرون میآورد.

مبارزه ایدئولوژیک چه پیش از ایجاد سازمان رزمنده و انقلابی پرولتاریا یعنی ابزار مادی او برای دیگرگونی نظام طبقاتی، چه پس از برپاشدن بنای حزب کمونیست، و حتی پس از پیروزی انقلاب و نیل به جامعه سوسیالیستی یکی از عرصه های مهم مبارزه پرولتاریا می باشد. این عرصه کارزار پرولتاریا از آنرو اهمیت فراوان دارد که مبارزه پرولتاریا برخلاف مبارزه سایر طبقات مبارزه ای است آگاهانه و پیرو درک قوانین تکامل جامعه و مبارزه طبقاتی، درمی لغزش از درک قوانین مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انحراف در دیدگاههای ایدئولوژیک بمعنای جو ش خوردگی و هماهنگ شدن با منافعی جز منافعی پرولتاریا و رشد و تقویت دشمنان پرتاریا می باشد، بدین سبب است که ایدئولوژی پرولتاریا نقش عمده و مقام تعیین کننده را نسبت به سازمان و پراتیک اجرا میکند. قریب به یکسال بحث و برخورد ایدئولوژیک کسالت آور پیرامون امروحدت و طرحهای مختلف در این زمینه، گرچه نیاز اساسی و مبرم سیر به سمت وحدت یعنی مبارزه ایدئولوژیک حول

اوضاع سیاسی و قدرت و تاکتیکها را ندیده گرفت، لیکن هرگز نمیتوان آنرا تجربه یی بی حاصل و کاملاً منفی ارزیابی کرد، زیرا که در کنفرا نس بسی از نظریات اکونومیستی پیرامون عمده و شاید مطلق کردن پیوند و درک غلط از آن، و نیز شناخت نادرست از رابطه تئوری و پراتیک، ایدئولوژی و عمل، و تئورهای اشتقاقی رنگارنگ به گونه نقد کشیده شد، از جمله دست آورد های مثبت کنفرا نس قبول این بود که امر اصلی وحدت در حال حاضر مبارزه ایدئولوژیک است، و اینکه بدون اشتراک نظر در باره اوضاع سیاسی تضادهای طبقاتی، مسئله قدرت و تاکتیکها هرگز نمیتوان از سر برآورد. گوی خورده کاری رهایی یافت.

در حقیقت کنفرا نس بخوبی دریافته که وحدت کمونیستها در درجه اول و پیش از هر چیز مستلزم وحدت ایدئولوژیک آنهاست. زیرا بدلیل نقش عمده و هدایت کننده ایدئولوژی نسبت به عمل و تشکیلات کمونیستها در درجه نخست باید اندیشه و دیدگاه های خود را در زمینه های لازم و اساسی یگانه کنند، سپس واقعیت مستقل و جداگانه خود را درهم بشکنند.

وحدت ایدئولوژیک لازم برای عمل مشترک و تشکیلات یگانه در همه زمینه های شناخت اوضاع و احوال و تاکتیکها، بلکه چنانکه گفتیم در زمینه های زیر می باشد: اصول مملکت و رزمبندی با انحرافات اوضاع سیاسی، تضادهای طبقاتی، قدرت و تاکتیکها و بر این مبنا وجود برنامه یی واحد.

حال با توجه به این درس گرانها و نیمنگاهی به نظریات و مواضع موجود در جنبش کمونیستی و حتی در خط ۳ بخوبی آشکار میشود که تحقق امر وحدت در جنبش کمونیستی و حتی در خط ۳ بسرعت و بیکیاره سودای خامی بیش نیست، وحدت کمونیستها برای آن نیست که یکدیگر را در آغوش بگیرند و در کنار هم بشادی زندگی کنند، وحدت کمونیست ها نیست تا گامی است در جهت تامین شرط سازمانی لازم برای اتحاد تاکتیکهای مناسب و اصولی در پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی پرولتاریا و تاثیر

عمیق تر و وسیع تر بر جنبش طبقه کارگر و توده ها، بنابراین، بدلیل مواضع و تاکتیکهای متفاوت در جنبش کمونیست و نیز در خط ۳ در مقطع کنونی رفع پراکندگی و تامین وحدت بینکباره و بنامهای امکان پذیر نیست.

چگونه میتوان جریانی را که حکومت را بعضاً خلقی ارزیابی میکند، در کنار جریانی دیگر که حکومت را تماماً ضد خلقی و ضد انقلابی میداند، قرار داد و از آنها انتظار عملکرد مشترک و یگانه را داشت؟ چگونه میتوان جریانی را که اعتقاد به وجود بورژوازی مملکتی و حضور آن در حکومت دارد، با جریانی که آنرا متعلق به موزه تاریخ میدانند بر سر موضوعی مشترک در قبال حکومت در یک جا جمع نمود؟ چگونه میتوان جریانی را که تز سوسیال امپریالیسم را از اصول جنبش کمونیستی می شمارد، با جریانی که مانده است که تز سوسیال امپریالیسم را حتی با وجود پذیرش نسبی - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه بر مبنای خط آن میداند، در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد؟ نه اینکه اختلافات فزاینده نمیتوان در یک تشکیلات گردآورد، و نه اینکه اختلافات مزبور را در برپاشن گروههای موجود مشاهده نکرد، بلکه مسئله مهم آنست که بهنگام پیشبرد امر مبارزه لزوماً یک طرف در برابر دیگری کنار میروند و در نتیجه آنچه می ماند یک دیدگاه است که تاکتیکها و مواضع را معین میکند، و این خود را تئودمدعی است. بهر حال تشکیلات واحدی و مبارزه مشترک مستلزم اشتراک نظر بر سر مسائل فوق و حاکمیت برنامه واحد می باشد.

حال این توضیحات ممکن است این تصور پیش آید، که چون وحدت جنبش کمونیستی و با لاقط خط ۳ در شرایط حاضر تحقق نا یافتنی است، پس تشکیلات باید در دیوارهای محصور و تنگ تشکیلاتی خود بسیر ببرند، و تلاش در جهت وحدت را در برابر عملکرد مستقل و جداگانه هر سازمان و صرفاً به مبارزه ایدئولوژیک بی چشم انداز بسپارند، کنند. چنین تصویری بدین معناست که بتعداد تشکیلاتی موجود سیستم های

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشانش، نظام پوسیده

ایدئولوژیک متفاوت و دیدگاه‌های متعدّد نسبت به قدرت و تاکتیک‌ها موجود است. و حال آنکه واقعیت جنبش کمونیستی هرگز چنین تصویری را بدست نمیدهد. فی‌المثل بر سر برخورد با قدرت و ترکیب آن بیش از چند نظر - نه چندین نظر - در پهنه جنبش کمونیستی بچشم‌میخورد. ۱- دیدگاهی که هیأت جاکمه را متشکل از خرده بورژوازی و بورژوازی میدانند، و بدلیل حضور خرده بورژوازی در هیأت جاکمه آنرا بعضاً خلقی میدانند. ۲- دیدگاهی که با هیأت جاکمه را متشکل از خرده بورژوازی و بورژوازی میدانند، اما هم هیأت جاکمه، و هم آن بخش خرده بورژوازی را که در هیأت جاکمه هست، ضد انقلاب و ضد خلق ارزیابی مینماید. ۳- دیدگاهی که هیأت جاکمه را متشکل از بورژوازی دانسته، و بدین دلیل آن را ضد انقلابی و ضد خلقی بررسی میکند. البته در کنار این سه دیدگاه اصلی، نظرات نسبتاً گوناگونی در مقایسه با این سه قطب که بر شمرده ایم، بچشم میخورد، اما آنها نیز بهر حال در طیف مشترکی با این سه قطب بسر می‌برند، با اینکه براحته و پس از برخوردی مختصر در کنار یکی از این سه قطب قرار میگیرند.

در مورد سایر مسائل نیز اختلاف ف مواضع همانند وضع بالاست، واضح و چند قطب اصلی یا اشکالی التقاطی از آنها تجا و وزن نمیکند، فی‌المثل بر سر شناخت تضاد اساسی و عمده جاکمه و نیز مرحله انقلاب و تاکتیکها اختلاف نظرم. آن‌ها تنوع زیادی را نشان نمیدهد، و شبیه برخورد به هیأت جاکمه تقریباً چند قطب محدود را تشکیل میدهند. و غالب آنکه اختلاف یا وحدت بر سر مسائل گوناگون در مجموعه‌های نسبتاً واحد ایدئولوژیک اختلاف و وحدت خود را پنهان می‌گذازند، بدین معنا که نظرات پیرامون مسائل مختلف در یک پیوستگی منطقی با هم یک سیستم ایدئولوژیک یا نظام‌های یک سیستم را بدست میدهند، و در نتیجه لزوماً چند سیستم یا قطب ایدئولوژیک یک شکل نا گرفته در برابر هم شاخ بر میکشند و در آینده باز تر و روشن تر

شاخ برخواهند کشید، مثلاً تقریباً تمام شکل‌هایی که هیأت جاکمه را بعضاً خلقی ارزیابی میکنند - بدلیل حضور خرده بورژوازی در آن - تضاد عمده جاکمه را تضاد خلق و امپریالیسم میدانند، گرچه در اینجا استثناً پیروان تئور سوسیال امپریالیسم بمثابه پرنسب جنبش کمونیستی و نیز پیروان تئور رویزیونیستی سه جهان همراه با مخالفان تئور سوسیال امپریالیسم و کسانیکه شوروی را سوسیالیست می‌پندارند، در یک موضع مشترک قرار دارند، اما در سایر موارد اختلاف نظرها بدین ترتیب نیست، و وحدت مواضع براحته میتواند قطب‌ها را تشکیل دهد.

قطب بندی ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی بترتیبی که گفته شد، در حال شکل گرفتن است و حرکت تکاملی جنبش کمونیستی همان شکوفایی و باز کردن این قطب‌های ایدئولوژیک یک میباید. این حرکت تکاملی طبعاً با مقاومت اگونیسم در معنای وسیع آن، یعنی عدم حاکمیت شعوری م. ل. بر پراتیک پرولتاریا مواجه خواهد شد. اگونیسم و سکتاریسم یا بعباری رسی وضعیت بورژوازی جنبش کمونیستی بطرق مختلف سدها را این حرکت تکاملی میگرداند. دیوارهای نازک یا سبب شکل‌ها در برابر ایجاد قطب‌های ایدئولوژیک سرخشی بخرج میدهند، و با توجیهات گوناگون در برابر آن ایستادگی میکنند، اما این حرکت تکاملی همچون سیل بنیان کنی تمام روابط خویشاوندی و شخصی و محفلی شکل‌ها و الویت‌ها و تعصبات تشکیل‌دهنده را از میان برخواهد داشت، و اجباراً دیوارها و مرزهای تشکیلاتی را هر چند که محکم و ستبر باشند، درهم خواهد شکست و از میان آنها قطب‌های تشکیلاتی که بر پایه قطب بندی ایدئولوژیک قرار دارند، و نه بر اساس گذشته‌سپاسی و اعتبار و وجهه سیاسی و تشکیلاتی، سر بر خواهند کشید.

قطب بندی ایدئولوژیک تشکیلاتی در جنبش کمونیستی ما در رابطه با پلاریزاسیون طبقاتی جاکمه است. اگر در گذشته کمونیستها یک هدف

زمن و متراشیده را مشترکاً مسود حمله قرار میدادند، اکنون هدف دقیق‌تر آنست که بتوان با سلاح‌های قدیمی آن را نشانه گرفت. اکنون مرزها ظرفیت و چارچوبها جاکمه تر میشوند چه در داخل حکومت، و چه در درون جنبش کمونیستی.

اینجا است که پوسته‌های تشکیلاتی غیر ایدئولوژیک و روابط محفلی درهم میشکنند و مرزهای ایدئولوژیک یک کشیده میشود، گندم از غلغ هرز جدا میگردد، و هر نیرو با چهره واقعی خودش در محنت ظاهر میگردد. انعکاس این جریان تکاملی را در گروه‌ها و سازمان‌هایی می‌بینیم، که بحقیقت وحدت می‌ساختند، و با اشتیاق فراوان از یکمال پیش و بدون توجه به اهمیت ایدئولوژی در کنفرانس وحدت در کنار یکدیگر مقدمات وحدت کامل شکل‌های با صلاح خط ۳ را تدارک میدیدند، ولی اکنون راه خویش را پیش گرفته‌اند، و پاره‌هایی را واقعاً تقریباً بطور آگاهانه یا نا آگاهانه پیدا کرده‌اند، و با محور قرار دادن وحدت ایدئولوژیک، مقدمات وحدت اصولی را تدارک می‌بینند.

مسیر تکامل جنبش کمونیستی ما و پروسه تبدیل به وحدت چنین است که گفتیم، در اینجا نیز عملکرد قوانین دیا لکتیک را می‌بینیم، که ایدئولوژی پرولتاریا در مسیرزایش تئوری انقلاب ایران از کمال اختلاف و قطب بندی ایدئولوژیک میگذرد، و وحدت ایدئولوژیک خام و خوش بینانه نخستین، الزاماً از مسیر اختلاف ایدئولوژیک یا در واقع نفی خود میگذرد، تا به نفی بعدی، که وحدت ایدئولوژیک اساسی و اصولی با شنایل گردد.

توجه جدی و اساسی به وظیفه عمده جنبش کمونیستی که همان وحدت مبارزه ایدئولوژیک در جهت آن باشد، و پاسخی لازم بدان در این نیست که پیوسته حسرت و افسوس پراکندگی و خرده کاری خورده شود، و دلسوزی و بی‌تابی خاموشی شمر برای وحدت جنبش کمونیستی صورت گیرد، بلکه باید آگاهانه پای تشکیل این قطب‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی یا وحدت

با آنها رفت، و این جریان تکاملی را تسریع کرد، و بر این پایه کوشش در جهت ایجاد تقویت مرزهای تشکیلاتی مستقل از این قطب‌ها یا جدا از مسیر ایجاد این قطب‌ها، چه بصورتی گروهی و چه بصورت ایجاد سازمان بزرگ حرکتی ارتجاعی و واپس مانده است، که این خود را ما با تبدیل به قطبی ایدئولوژیک اما انحرافی خواهد شد، یا در برابر آن پروسه تکاملی درهم خواهد شکست.

حرکت در جهت ایجاد قطب‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی در مسیر ایجاد حزب کمونیست حکم یک گام به پیش را دارد، و گرچه بمعنای آنست که موقتاً وحدت محدود جنبش کمونیستی را بجای وحدت کل جنبش کمونیستی هدف خویش قرار میدهد، اما با بد توجه داشت، که این وحدت محدود یعنی ایجاد قطب‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی به هیچ وجه بمعنای در هفت نداشتن و سایه انداختن بروی وحدت کل جنبش کمونیستی نبوده، و حتی پروسه نیل بدان را تسریع میکند، و هرگز حکم آلترنا توی را در برابر ایجاد حزب کمونیست نداشته، و بلکه جنبش کمونیستی را سریع‌تر به هدف مرحله پسینی خود یعنی ایجاد حزب نزدیک میکند. و انگهی، این قطب‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی هم سرعت میتوانند تشکیل گردند، و هم اینکه براحته و نیروی زیاد برای پاسخگویی به نیازهای جنبش در حال اوج گیری توده‌ها و تأثیر فعال در جهت هدایت و ارتقاء مبارزات توده‌ها را دارد. "برافراشته با دیرچم مبارزه ایدئولوژیک"

"پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست"

* - چنانکه در شماره قبل نیز گفتیم استواری در م. ل. و مرز بندی با رویزیونیسم صرفاً موضع گیری بر سر چند اصل خشک و انتزاعی رویزیونیسم نیست، و باید در قبال ما با زای مشخص رویزیونیسم و انعکاس آن در واقعیت بین المللی موضع روشن و قاطع داشت. از نظرم مرز بندی با رویزیونیسم مدرن لزوماً و منطقاً موضع گیری صریح در

سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!

تصحیح و پوزش



در روزندگان شماره چهار (۲) مقاله فدائیان و جناح انقلابی هیأت حاکمه، ص ۱۰، اشتباه چاپی صورت گرفته است که به این وسیله اصلاح میشود.

"با یک تفاوت مهم آن اینکه خرده بورژوازی مرفه سنتی نه تنها جزو نیروهای انقلاب نمیشد بلکه در حاکمیت سیاسی کنونی نیز سهیم است و لذا انقلاب محسوب میشود (و این سخن بخشی است که منشویکها شاید به فکرشان هم نمیرسید.)"

۲- نگهانی دم در نبوده، کارگران با داد و فریادیکسی از اعضای شورا از کارگاه بیرون میریزند و هم دورما شین حلقه میزنند و در موقعی که ماشین قصد حرکت داشته تقریباً جلوی لاستیکها میروند و موفق میشوند مانع از حرکت آن شوند و پسران ناظمی را از ماشین پیاده میکنند.

۳- چون ماشین بیرون کارخانه بوده بنا براین احتیاجی نبوده کسی از دیوار فرار کنند.

۴- کسی برای کارگران قمه نکشیده، کارگران با دویستن بدنبال عامل کارفرما که قبلاً بوسیله شورا اخراج شده بود و قصد فرار از دیوار کارخانه را داشت قه پای اراکه او در جواب خود پنهان کرده بود بیرون میآورد و بعنوان مدرک نگهدارند.

۵- موقعی که کارگران پسران ناظمی را با زور به داخل کارخانه میآوردند، جمشید ناظمی کتک مقلی از کارگران نوش جان میکند نه آخرب و در هنگام حمله پا سدا ران.

۶- ناظر دولتی با اجازه شورا با ما مورین کمیته که بیرون در جمع شده بودند تماس میگیرد و تقریباً اعلام میکند که خود و نیز گروگان و بازداشت است.

۷- افرادی از کمیته مرکزی بدون مجوز به کارخانه حمله میکنند و مغول و ارازدیوارها را با ییستن میآیند و مستانه عربده میکشند، اما کارگران مقاومت کرده و گروگانها را تحویل نمیدهند، نزدیک ساعت ۵ صبح بر اثر "زورچپانی" یکی از اعضای شورا جمشید ناظمی و برادرش سعید موفق میشوند کارخانه را ترک کنند. این در هنگامی بود که ما موران از آنجا فرار کرده بودند و قبل از آن بوسیله تلفنی که کارگران به کمیته ۸ کرده بودند پاسداران



همچنین در همین شماره در مقاله (تاکتیک کمونیستها و انتخابات ۱۰۰۰) به اشتباه میان اتحادیه بخش داخل و خارج قرق گذاشته نشده است. بدین وسیله تصریح میشود که منظور از اتحادیه کمونیستهای ایران در این نوشته همان اتحادیه (بخش داخل) در آن زمان است که همکنون تحت عنوان اتحادیه انقلابی برای رهایی کاروباشنریه "زحمت فعالیت میکند. بدین وسیله از رفقا پوزش خواسته و ضمناً اضافه میکنیم که اتحادیه (بخش داخل) در آن زمان موضعی در تحریر فراموش اندوم انتخاب نکرد.



در مؤخره مقاله دفاع رویستی از مارکسیسم (ص ۱۵) استون چهارم سطر ۳۹) "جای کلمه "دولت" اشتباهاً "حزب" آورده شده که بدین وسیله تصحیح میگردد.



تصحیح زیر برای کارگران مبارز کارخانه ناظمی برای مبارزه فرستاده است ضمن تشکر از ایشان و پوزش از خوانندگان به درج آن مبادرت میکنیم.

۱- کیفی از گاز و صندوق بیرون نیامده فقط چک پاره شده است.

بدون مجوز بوسیله ما موران کمیته ۸ خلع سلاح شده بودند.



بعلت کثرت مطالب این شماره موفق به درج مقاله "خرده بورژوازی و انقلاب" نشدیم، با پوزش، دنبالیه مقاله را در "روزندگان" شماره ۶ درج خواهیم کرد.

بقیه از صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱۷

را بطنه با وضعیت شوروی حاکمیت رویزیونیسم و تبعانی حاکمیت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در آنجا می طلبید. بدین خاطر یک نیروی کمونیستی در صورتی مرز قاطع و صریح با رویزیونیسم مدرن دارد که علاوه بر مرز بندی با خطوط کلاسی رویزیونیسم مدرن، لا اقل شعوری را کثوری ارزیابی نماید که در آن رویزیونیسم حاکم گردیده، حاکمیت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نبوده باشد.

منتشر شد:

تقدیم به کارگران
تقدیم به کارگران پیشرو کارخانجات
..... به کارخانهای شرق تهران
شورای متحد، کارخانجات غرب تهران
و همه سندیکاهای کارگری جنوب و ...



بمناسبت یکصد و نهمین سالروز کمون پاریس

روزندگان آزادی طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۵



عید ما روزی بود که ظلم آثاری نباشد!

با وجود اینکه دومین بهار بهار ز قیام شکوهمند و حمتکشان میهن مان را آغاز می‌کنیم، تا به روزی و پیروزی کارگران و زحمتکشان و نابودی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم هنوز فاصله زیادی وجود دارد.

سال جدید را با این امید آغاز کنیم که نظام سرمایه‌داری وابسته راه رهبری طبقه کارگران را بدست نگیرد.

کمیته کارگران مبارز کارخانجات اراک

بقیه از صفحه ۱۵

نشان میدادند تا با خدیمی همتا بتوانی در این مورد می‌رسیدند و سپس اعتماد را با برنام‌ها همتا پیش می‌روند بدین ترتیب آنها ابتکار عمل را از دست شورا بیرون آورده و بلا تکلیفی را بر طرف می‌کردند. واضح است که بی‌برنامگی به افرا در فرصت میدهد که هر یک طبق نظر خود عمل کنند و در نتیجه زمینه برای هرج و مرج و اختلاف بین کارگران آلوده میشود اما هنگامی که کارگران قدیم به سر کارها بازگشتند کارگران پیشرو می‌بایست برای ادامه اعتماد به میان آنان بروند و آنها را از این کار باز دارند و فریب‌های شاور و مدیرعامل را بر آنان روشن سازند در صورتیکه با اینکار موفق نمیشوند آنگاه می‌بایست ضمن افشای شورا و مدیرعامل و بی‌حاصل بودن وعده و وعیدهای آنان با زهم سیاست اتحادیه قدیمی‌ها را در پیش گیرند. آنها می‌توانستند به کارگران قدیمی بگویند که علیرغم بی‌اعتمادی به این نوع وعده و وعیدها باز هم کنار آنها خواهند بود و دور از دیگر صبر خواهند کرد تا وقت آن روز و روز حشتناکی برای سرمایه‌داران نباشد. در واقع نیز همینطور شد و در همان روز موعود کارگران یکمادعیدی نگاشت.

بقیه از صفحه ۸

تکلیف و تقویت نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم ما در شده اند. در این دستورات حفظ نظام که گسترش و استحکام قوه قهریه، مشخص میشود و سرکوب جنبش‌ها جای برجسته‌ای دارند. اما آنچه که مترجمین هژم‌گرا نمیتوانند در دریا بند روحیه مبارزه، توده‌ها و رشد جنبش انقلابی است. آنها گمان میکنند با توطئه و دیسیه می‌توانند جنبش انقلابی را خفه کنند و برای اید برگرد، توده‌ها سوار شوند. این دستورات ما هیت کل هیأت حاکمه را بخوبی منعکس می‌سازد. اما برجستگی قابل اجرا نیستند. توده‌های انقلابی ایران تجربه سال جنبش و قیام را در پشت سر دارند. و توسعه جنبش انقلابی بی‌آرامی و سانسور و ۱۰۰۰ منیست مطلوب هیأت حاکمه را در هم فرو خواهد ریخت.

بهر ترتیب ما هر چه به سمت شرایط کنونی نزدیک می‌شویم باید پیش و شکل گیری گرایشات سیاسی متفاوتی در خط ۳ رو ب‌رویم. اکنون این گرایشات بیش از هر زمان دیگری خود را منظم میکنند. و در مورد انتخابات اخیر قضیه مذکور چه از لحاظ تئوری و چه از لحاظ پراتیک آشکارا تجلی پیدا کرده است.

تا کتیک تحریم نباید بهما به تا کتیک از سر پا زدن در نظر و در عمل ما پیدا رگردد. تا کتیک تحریم به اندازه تا کتیک شرکت با ید موجب فعالیت و تحرک سیاسی ما بشود. بهمان اندازه ما باید انرژی و نیروی تشکیلاتی خود را به اینکار هم اختصاص دهیم. تحریم ما به معنای عدم حضور ما در تمول بیک قانون ضد انقلابی و ضد توده‌ای بود و نتیجتاً ما می‌بایست با هر شیوه مناسب و تا حد توانایی توده‌ها را در این جریان آگاه سازیم. و خود را از دایره بسته فعالیت‌های سیاسی خارج کنیم. این تا کتیک واقعاً از نظر بعضی گروه‌ها تنها به اعلام موضع برای روشنفکران شایسته دارد. ما تا کتیک خود را برای مبارزه توده‌ها و برای اس‌ان تعیین می‌نماییم. و اگر قرار است آنها مواضع سیاسی ما را بفهمند و در طی زندگی روزمره خود به صحت آن پی ببرند، می‌بایست قبلاً و عملاً در جریان مبارزات موجود آنها را بشناسند. کاری که خط ۳ ابتدا انجام نداده است. (جز به طور محدود در بعضی نواحی - توسط بعضی گروه‌ها)

در ارتباط با آنچه از لحاظ تا کتیک (تئوری و پراتیک مربوطه) ریشه این شش در خط ۳ را می‌بایست درنا توانی آن در حل مسائل ایدئولوژیک خود، وجود برداشت‌های مختلف از مبارزه طبقاتی و شیوه برخورد به هیأت حاکمه و نبود یک برنامه در جنبش کمونیستی، جستجو نمود. طی همین جریان‌ها و مسائل سیاسی دیگر بود که همراه شکست کنفرانس وحدت معلوم شد خط ۳ در تئوری و در عمل یک سلسله مسائل حل نشده و مورد مشاجره دارد. این مسائل از آنچنان اهمیت استراتژیک و تا کتیک برخورد دارند که بدون حل آنها مواضع وحدت بطور اصولی برداشته نشده و یک قدم عملی و احدهم نتوان برداشت.

در واقع خط ۳ در این مورد هم تا کتیک تحریم، تا کتیک موضع گیری برای انقلابیون میشود. این تا کتیک صحیح که می‌بایست همراه با افشای عمیق از حکومت، و عملکردهای آن می‌بود، به اولین و ساده‌ترین تا کتیکها برای فرار از فعال برخورد کردن تبدیل شد!

رای خود را به دشمن خود تبدیل نمودند.

اما امروز حربه انتخابات و رفتارندوم، مبتنی بر توهم "کم" است. امروز یکسال پس از رفتارندوم جمهوری اسلامی و سه انتخابات و یک رفتارندوم (رفتارندوم قانون اساسی) عوامل بسیاری تغییر کرده اند.

هر انتخابات با سیر نزولی حمایت از هیات حاکمه همراه است ۱٪ ناقابل و ضعیف برخلاف تصورات آینده آلیستی و ذهنی حکام جدید. ۱۰٪ ابدا ۱٪ تنها ۱۰٪ به ۲٪ به ۱۰٪ به ۱۰۰۰٪ تبدیل شد. یک درصدی ها را که حکومت عده ای از خدا بی خبر و دور از مردم میخواند تبدیل به کارگران، دهقانان و زحمتکشان و انقلابیون گردیدند.

پس از یکسال معلوم گردید که در واقع جمهوری اسلامی نامی دیگر برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم میباشد که توده ها خواهان نابودی آن بودند. همه قوا، نین و قطعنامه ها، قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و ... جزبه تحکیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نباشد. نتایج میدهند است. هیات حاکمه دست خود را تا آخر از آستین بدر آورد، و به توده ها نشان داد. هر حادثه کوچک و بزرگی بخش وسیعی از مردم یک منطقه و یا شهر را در برابر حکومت قرار داده است. ارگانهای سرکوب یکی پس از دیگری شکل گرفتند و با نام جمهوری اسلامی تظاهر شدند: ارتش به فرماندهی قره نی ها، شاکرها، فلاحی ها و شاد مهرها ... پاسداران، شهریارانی، ژاندارمری و دادگاههای انقلاب که نام ننگین و منفور جلاد خلق را برای خود ابدی کرده اند: خلغالی!

این ارگانها در حمله به مراکز انقلابی، به خلقها و به کارگران و دهقانان شرکت کردند و به دفاع از جمهوری اسلامی پرداختند و طبقه ای است که همراه با رشد مبارزه طبقاتی، کارگران و زحمتکشان شهروده بیش از پیش به ما هیت این ارگانها و نقش آنها در دفاع از استقامت سرمایه داری و حفظ

مالکیت مقدس سرمایه داران پی می- برند. در اندیمشک در اواخر سال گذشته، در کردستان، در ترکمن صحرا در میان خلق عرب، در کارخانه ها و همه جا، نه تنها ارتش، بلکه پاسداران نیز که هنوز شکی در مورد ما هیت آن میان بعضی انقلابیون وجود دارد شناخته شده اند. مردم شعار میدهند: (مرگ بر پاسدار، نوکر (با حاکمی) سرمایه دار.)

جمهوری اسلامی به یازسایز نهادهای ضد انقلاب و در پی آن به تقویت و تحکیم پیرویه های سرمایه داری وابسته در ایران پرداخته است: بیکاری، فقر، مزد کم و ... پیدا میکند. کارگران در شوراها و تشکیلات کارگری ناگزیر از مبارزه سرخشا به وجدی علیه سرمایه داران و دولت حامی آنها، برای خواسته های ساده خود هستند. رئیس جمهور آشکارا قطع رابطه

اقتصادی با کشورهای امپریالیستی را ناممکن میداند. و قدرت بورژوازی بر تحولات اقتصادی سیاسی حاکم شده است. چنین است که با رشد مبارزه طبقاتی، کارگران و زحمتکشان درک میکنند که جمهوری اسلامی، سراسری دروغین بیشتر نبوده و به شکل همان سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را حفظ میکند. توده ها از آن می برند و دور میشوند. هر انتخابات و رفتارندوم جدید بخشی از توده ها را از حکومت کنده است. اگرچه آنها بطور نسبی از توهمی به توهمی دیگر درمی غلطند و به علت ضعف نیروهای انقلابی و کمونیست بطور همه جانبه توانایی درک عمیق ما هیت حکومت را ندارند. اما به تدریج سرمایه اصلی جریانات دوری توده ها از هیات حاکمه است. توده ها علیه رای خود، علیه جمهوری اسلامی موضع میگیرند و تدریجا ۱٪ را به درصدهای بزرگ و با زعم بزرگتری تبدیل میکنند که از توهمات بورژوا لیبرالی و خرده بورژوازی نجات یافته است. نگاهی به جریان چند انتخابات بخوبی مدعای فوق را اثبات میکند.

ستونهای نشان میدهند که شرکت مردم چه از نقطه نظر آمار رسمی و چه از نقطه نظر آمار واقعی، در جریان انتخابات مربوط به قانونگذاری جمهوری اسلامی و انتخابات مربوط به سیر نزولی داشته است. اگر همه تقلبات و دروغ پردازیهای حکومتی را حذف کنیم، و ندیده بگیریم، با این وجود ستونهای بالا نشان میدهند که رویاها و توهمات رفتارندوم در انتخابات مجلس خبرگان و بعد از رفتارندوم قانون اساسی درجه بدرجه فرو میریزد. و تازه آمارهای مثبت از مجموع شرکت کنندگان در انتخابات گرفته شده است. مقایسه نتایج رای گیری دور رفتارندوم در شهرهای بزرگ و تعداد آراء مثبت به هر رفتارندوم تنزل شدید موقعیت جمهوری را از نقطه نظر سیاسی در میان توده ها نشان میدهد. در بعضی نواحی ما شاهد کاهش ۲۶٪، یا ۳۸٪ و حتی ۵۳٪

شهرستان	آراء مثبت رفتارندوم جمهوری اسلامی	آراء مثبت به رفتارندوم دوم	درصد کاهش آراء مثبت نسبت به جمعیت ۱۶ ساله و بالاتر
آبادان	۲۰۴,۷۰۱	۱۵۱,۴۴۶	۲۴
اراک	۲۸۶,۷۵۷	۲۴۱,۶۰۶	۱۸
اصفهان	۶۵۵,۶۷۴	۶۱۰,۲۸۶	۸
اهواز	۳۱۲,۴۳۰	۲۳۹,۹۲۳	۲۶
تبریز	۷۱۸,۳۶۸	۳۸۹,۹۲۳	۵۳
تهران	۲۹۱۹,۱۲۶	۲,۳۱۵,۰۱۲	۲۲
رشت	۲۵۳,۲۱۱	۱۵۵,۲۷۹	۳۸
شیراز	۳۹۱,۳۵۱	?	?
قزوین	۴۰۵,۵۲۰	۳۵۹,۷۲۴	۱۷
کرج	۳۱۷,۸۶۳	۲۶۳,۶۴۹	۲۲
کرمانشاه	۳۵۹,۶۶۵	۲۷۵,۷۸۸	۲۳
گرگان	۱۷۴,۷۱۲	۱۴۶,۰۴۴	۱۱
مشهد	۷۲۲,۱۴۴	۶۰۷,۳۰۴	۱۸
همدان	۴۹۵,۱۰۸	۴۱۲,۶۶۶	۲۱

ماخذ: آمار ادعایی وزارت کشور - نقل از کتاب ذکر شده از کمیته نبرد (خلاصه نتایج اعلام شده دور رفتارندوم برای شهرستانها و جمعیت)

بقیه از صفحه ۲۰

آنها را شبان می کشند!

آنها را شبانه میکشند،
در زیر چرا درسیا ه شب،
و جنازه ها یشان را،
چون مردگان نی چسبیده به زندگی،
به سردخانه میا ندا زنند.
و آنگاه از یلندگوها یشان:
از پیروزی سخن میگویند
و هوا را میکشند،
هوا را:
به که ما کشتیم چها رتن خرابکار را!
دختران عرب!
چشان سیا هتان را
بر مرگشان سرمایه بکشید
که آنها ن-
هر چه که بودند-
با مادر نخلهای عبادان،
و کوکب شیخ محمره،
میزبستند.
و به شیا عاشق بودند!
بدران و مادران عرب!
در قهوه سوگشان شکر بریزید
که سوگ نیست،
سرور است این،
سرور!

و بخوانید:
که خانه هایمان را آب برد
و فرزندانمان را دشمن کشت،
بگوئیدشان!
ما را بی رادر "بندد" میجوئیم
و با لهما یمان،
ندای وحدت را به "پالایشگاه"
میبریم!
تفنگهایمان را آما ده کنید
که ما اینبار از:
"فولاد"،
"بندر"،
و "پالایشگاه" شلیک میکنیم!
و خانه های سیل زده امان را
سنگرکارگران تفنگ بدست
خواهیم کرد.

بکشید،
در شب بکشید.
"ساز خون سرخ فرزندان خلق عرب"

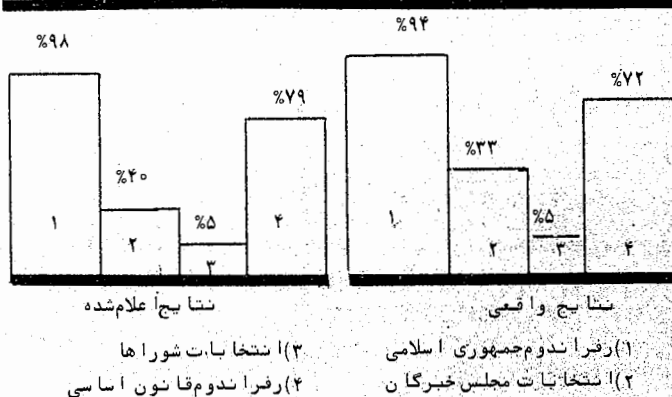


قانون نامقدس، قانون خدا نقلا
بی، و مجریان این قانون جمهوری اسلامی
بسیانگرشکلی دیگر از حکومت سرمایه
داران بر زندگی و کامیابیونها کارگر،
دهقان و زحمتکش است، آری همه اینها
را توده های انقلابی آرام آرام، چون
با رانی نم که سیلی هول انگیز و
خوفناک در پی خود دارد، زیر سؤال
کشیده اند. دوران فریب خوردن توده ها
بسر میرسد!

بقیه از صفحه ۳

تب آلوده های حاکمه نسبت به (۱٪)
تا چیزی که اکنون براحته در تهران
به تنهایی ۱ میلیون نفر را بسیج میکند
صورت گرفت. حکومت که می بیند با به
خود را وسیع از دست داده و این سیررو
برشداست از زمین و آسمان از زندگان
و مردگان مدد می طلبد، فریاد

رای مثبت به فرماندوم قانون اساسی
نسبت به جمهوری اسلامی هستیم. جمهو
ری که خطور کلی توسط ۹۴٪ مردم تأیید
شده بود قانون اساسی (که آنهم با تقلب
و هزار حقه و فریب به رای گذاشته شد)
تنها ۷۲٪ رای مثبت را بسوی خود جلب
نمود!



نقل از بررسی آماری دورفراندوم - کمیته نبرد

و اسلاما بر میدارد و در مقابل حمایت
از نیروهای کمونیست و انقلابی-
مردم جهنم را نشان میدهد. شهادی
انتخابات دومرحله ای که کودکان
تا زهرس عرصه سیاست هم آرا میفهمند،
نهایت ترس و ضعف هیات حاکمه جمهوری
اسلامی را برهنگان عیان نمود.
جمهورية اسلامی در سالروز خود،
کراهت خود را عمومی میکند. و ترس
خود را از ۹۸٪ آرام بروز میدهد.
جمهورية به موضع ۱٪ رانده میشود. و خود
را تدریجا در موقعیتی میپاید که
مخالفین را بدان منسوب میکند.
جمهورية اسلامی که خود را با همه
مقدسین، تقدیس میکند، و با همه
شهادا، وارث قیام میخواند، و قدوسیست
خود را از دست میدهد و به قانون و حکومت
آشکارا تر میبایداری وابسته به امپریا-
لیسم تبدیل میشود. و ما یکبار دیگر به
قانونگذاران و به کسانی که با تقدیس
آراء متوهم توده ها خود را قانونی
قلمداد میکنند، به جمهوری ای که گمان
میکند برای ابد مقدس شده است این
کلام دکتران را با زگو میکنیم که:
"تنها قانونی مقدس است که
حافظ منافع توده ها باشد"

این چیز است که اعدا در با صبی
محض بیان میکنند. اما روابط واقعی
طبقات هنوز بسیار پیچیده تر از سطح
ظاهری آنما فوق است.
اکنون یکسال پس از فرماندوم
جمهورية اسلامی چه بنا به واقعیات
عینی مبارزه طبقاتی و چه به زبان
گویای اعداد آمار، ما شاهد تغییر ۱۰۰
درصد های بالاشهرتیم. تدریجا
یک درصدها توسعه میابند و شهرها
را در می نوردند. طبقه کارگران ایران،
دهقانان و زحمتکشان تدریجا به ما-
هیئت حقیقی جمهوری پی میبرند و بی
علاقگی و دوری آنها از انتخابات
مجلس خبرگان و فرماندوم قانون
اساسی و قوف آنها را بر چهره واقعی
جمهورية اسلامی یعنی سرمایه داری
وابسته به امپریالیسم آشکار میسازد.
اگر چه پروسه رشد آگاهی توده مردم
و موضع گیری واقعی آنها در قببال
حکومت درخواهی مختلف با سرعت های
متفاوت به پیش میرود، اما حقیقت
آنست که مردم هر روز بیشتر در برابر
جمهورية قرار میگیرند. انتخابات
اخیر (مجلس شورای ملی) در هراس

بوسیله کارگران و زحمتکشان ام-کانپذیر است!

از رفرا اندوم جمهوری اسلامی

تا

انتخابات

مجلس

شورا!

نبود، تنها به اعتبار توهمات خود بود که آنها گمان میکردند جمهوری را هکشی آنان بسوی آزادی از یوغ سرما به داری و ایسته به امیرالایم خواهد بود.

چنین است که علی رغم هشدار نیروهای انقلابی و کمونیست و تحریم رفرا اندوم توسط آنان ۹۸/۲٪ رای دهندگان یعنی اکثریت کارگزاران و دهقانان و زحمتکشان به جمهوری رای سز میدهند، هیات حاکمه بلافاصله مخالفین یا به عیارت دقت کارگران اعتصابی دهقانان شورشی غلبه زمینداران خلقهای کرد، ترکمن، عرب و... کمونیستها و بیرونیهای انقلابی دمکرات را یک درصدی هس میخواند، به بهره برداری از انتخابات می پردازد، توده ها با دست خود شمیر را به جلادهای خویش بسنه دشمنان خود تقدیم میکنند و هیات حاکم از امضاء خواب آلود توده ها دریای این قرارداد دوشم اجتماعی یعنی جمهوری اسلامی علیه آنان بهایت سودا میبرد.

از این پس به حکم خود توده ها میتوانند علیه آنها برخیزد، میتوانند در چهار چوب این آسم هر چه میخواهد بکنند و میتوانند خود را مظهری رای توده ها قلمداد کنند. کاری که میکنند، جمهوری اسلامی بلافاصله با مری مقدس تبدیل میشود و اقدام علیه آن در عیدیه گناهان بزرگ قرار میگیرد، از آن زمان تا کنون هزاران رگر، دهقان و زحمتکش شهری، هزاران تن از خلقهای کرد، ترک، ترکمن و عرب و... و صدها تن از انقلابیون بسام جمهوری اسلامی به خاک و خون در غلطید هاند، کارگران مبارز کارخانه ها به گولنه بسته شده اند و شوراهای دهقانان ترکمن محرابا تا نکهای فلاحی ها و توپ های سپاه پاسدار جمهوری اسلامی کوبیده میشوند.

در آغاز سال ۵۸ و در جریان پذیرفت دوم است که کشتار خلقهای کرد و ترکمن آغاز میشود، خلق کرد در رفرا اندوم شرکت نمیکند و جمهوری در آغاز کار خود با خون و با کشتار خلقها براه می افتد، توده ها جمهوری اسلامی را بر روی کار آوردند و قانونی نمودند با سز علیه آنها قانونی عمل کنند، توده ها بقیه در صفحه ۲۰

هنوز دریافته بودند حاکمیت سیاسی از آن آنان نیست جلب می نمود، راه اندازان کار حکومت، حاکمین جدید و آیت الله خمینی که بارها گفته بودند، ما اول مجلس مؤسسان تشکیل میدهیم و بعد قانون اساسی مینویسیم آنکاه رفرا اندوم به عمل میآوریم، در عرض ۲ ماه وعده های خود را که تحققشان، عمل و تدبیرا به اعتبار هیات حاکمه جدید لطمه میزد، به فرا موشی میردند، اکثر واقعا مجلس مؤسسان تشکیل میشد و اگر قانون اساسی تنظیم میکردید (منظور همین قانونی است که به توسط مجلس خبرگان تصویب شده است)، انتظار اینکه توده ها وسیعا به حمایت از این جمهوری برخیزند، عبت و نا ممکن بود، هر چه زمان میگذشت، توده ها در می یافتند که حاکمیت سیاسی حاکمیت توده های قیام کننده نیست، بلکه حاکمیت دشمنان خلق است، و این راز است که در رفرا اندوم جمهوری اسلامی نهفته بود.

وقتی در جریان رفرا اندوم مردم به پای صندوقها رفتند تا رای بسنه حاکمیت قانونی دشمنان خود بدهند، هیچ تصویری جز توهم از جمهوری اسلامی نداشتند: نه سیاست، نه اقتصاد، نه قوانین حقوقی و قضایی، نه قوه قهریه، نه آزادی ها و حقوق دمکراتیک و نه هیچ چیز دیگر آن برای توده ها معلوم

بودند، در جمهوری و در نام آن آزادی خود، رهایی خود از جنگال زور و شکنجه و استثما را میدیدند، هیات حاکمه جدید، علی الخصوص خرده بورژوازی مرفه سستی، و روحانیونی که آنرا نمایندگی میکردند، جمهوری اسلامی رای دادن به آنرا تبدیل به فریضه ای دینی نمودند و به آخرین شیوه ها برای جلب بیشتر توده ها به پای صندوق آرا، دست زدند.

در آن زمان هنوز ۲ ماه از قیام نگذشته بود، ولی توگویی هزاران از آن میکشست بی آنکه توده ها به آن پی برده باشند، پس از قیام شکاف طبقات پدیدار گردید، با نابودی دیکتاتوری و بسا به قدرت رسیدن بورژوازی لیبرالها و خرده بورژوازی مرفه سستی، تازه از زیر خاکستر توده مردم شعله های طبقات خود را نشان دادند، بزودی کارگران خود را در برابر حکومت جدید در حال اعتصاب، تظاهرات، تحصن، ارائه خواسته ها و... دیدند، بزودی دهقانان چه در کردستان چه در گیلان و چه در فارس و نواحی جنوبی خود را در برابر برکمیته ها یافتند که با فتوای لهای محلی و زمینداران متحد علیه دهقانان و علیه مملکت در زمینهای زمینداران بر روی آنها اسلحه کشیدند، و... اما در چنین وضعی حکومت سرعت شکل کلی خود را با نام جمهوری اسلامی توسط همین توده های که روز بروز بیشتر و شدید تر به خط و مرز موجود میان طبقات پی میرند، همی توده ای که خود به کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهری تقسیم میشد، تصویب نمود.

در آن زمان چه راه دیگری موجود بود؟ تقریبا هیچ راهی! جمهوری اسلامی با حکومت علی یا خلافت علی مقایسه میشد، چیزی که در ذهن توده ها آمیخته با هزاران عادت و سنت مذهبی و تقدیس شده، نمودار میکرد، جمهوری هر چند شخص تر خود را به رای میکشاشت، جمهوری اسلامی با ابراز نفرت از طبقات اعدا به تر شدن زندگی توده ها مردم را هر روز تکرار میکرد، و به این ترتیب خیال خام توده های را که

روزهای ۵۰ و یازدهم فروردین سال ۵۸ به نام روزهای رفرا اندوم جمهوری اسلامی در تاریخ معاصر ایران ثبت خواهند شد، روز ۱۳ فروردین، روز آغاز استقرا قانونی این جمهوری است.

سال گذشته در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین میلیونها تن از خلق قهرمان ایران به پای صندوقهای رای رفتند و با دستان خود زیر حکمی را امضاء نمودند که اکنون یکسال است هیات حاکمه با خون و گلوله، با تهمت و زندان، با خیانت و دشمنی با کارگران و دهقانان، آنرا برایشان میخواند.

جمهوری از همان آغاز با دروغ و نیرنگ به پیش میآمد، این عجزه که چیزی بود، تنها به مثابه یک راز می توانست توده ها را جلب کند، میلیونها تن کارگر، دهقان و زحمتکش شهری، همگی با آرزوهای دیرینه و کینه های نسبت به سرما به داران و زمینداران که هیات حاکمه میگفت باید به مهر و عشق و برادری تبدیل شوند، به این راه به جمهوری اسلامی، به این توهم رای دادند، و اکنون یکسال است در برابر چشمان حیرت زده شان این راز خود را برای توده ها آشکارا میسازد، راز خون جنایت، کشتار و...

در سال گذشته روزهای ۱۰ و ۱۱ رادیوها و تلویزیونها، آیت الله ها و حجت الاسلامها، همگی با هم از توده ها خواستند که "ایمان بیاورند"، ایمان به جمهوری ای بیاورند که هنوز "به آن فکر نکردند"، آنها توده ها را به یک رای ساده تبدیل کردند، و این رای را به کار غذای مبدل نمودند تا پس از آن هر چه مقدور و مقتدر است بر آنها بکنند، هیات حاکمه جدید بنای کار خود را از همان آغاز به فریب و بهره برداری از نا آگاهی و توهمات توده ها نهاده، توده های که در راه خود و پیشاپیش خویشتن پرچم سرخ طبقه کارگر را نمی بینند، و اسیر موهومات خرده بورژوازی نسبت به حکومت

مرگ بر امیرالایم و ارتجاع